

کتاب انقلاب اسلامی در قرآن و روایات تحمیه کننده: حجة الاسلام سید محمد باقری پور

سخنرانی امام در فرودگاه
بانگه «ایله اکبر»
و خمینی امام ماست
فرودگاه را به لرزه در آورد

امام آمد

اطلاعات
آخرین پیام امام
خمینی در پاریس
بخش
منتظیم

شاه رفت

نمایندگان مجلسین
و اعضای شورای سلطنت
خارج شوند
کشاورزان بیشتر بکارند
و جلوی خروج کدوم
را بگیرند
از لشکر جلوی بیرون بردن
سلاحهای امر بکار بگیرند
بانکهای اسلامی
به کشاورزان کمک کنند
و از زمین و آبادیل به وسیله

اطلاعات
دکتر حسن انبساطی
نظامی امریکا
را در ایران
بدار او بکشند...

مصر امروز منتظر شاه است

دیروز ملت کاخ ۵۷ سال ظلم را ویران کرد

کتاب

انقلاب اسلامی در قرآن و روایات

حاوی آیات و روایات و حکایات و اشعار

در رابطه با انقلاب اسلامی

تهیه کننده : حجة الاسلام سید محمد باقری پور

در مؤسسه فرهنگی هدایت

www.hedayat.tv

انقلاب اسلامی در قرآن و روایات

در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ حضرت امام خمینی پس از نزدیک به ۱۵ سال دوری و تبعید از وطن، در میان استقبال پرشور مردم قدم به خاک ایران اسلامی گذاشت و بزرگ ترین استقبال تاریخ در تهران شکل گرفت. و پس از گذشت ده روز در تاریخ بیست و دوم بهمن ماه، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به پیروزی رسید

دهه فجر در قرآن کریم: وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ . (فجر آیه ۱ و ۲) قسم به سپیده دم و به شب های ده گانه . جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا . (اسراء آیه ۸۱) . حَقُّ آمد و باطل نابود شد. یقیناً باطل نابود شدنی است . (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ ؛ وَ يَنْجِي الصَّالِحِينَ ؛ وَ يَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ ؛ وَ يَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ ؛ وَ يَهْلِكُ الْمُلوَكُا ؛ وَ يَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ ؛ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ ؛ مُبِيرِ الظَّالِمِينَ ؛ مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ ؛ نَكَالِ الظَّالِمِينَ ؛ صَرِيخِ الْمُسْتَضْرَحِينَ ؛ مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ ؛ مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ . ستایش خاص خدایی است که هراسناکان را امان بخشد ؛ و شایستگان را نجات دهد ؛ و ناتوان شمردگان را بلند کند ؛ و گردنکشان را زیون کند ؛ و شاهان را نابود کند ؛ و به جایشان دسته دیگری نشاند ؛ ستایش خدای را در هم شکننده سرکشان ؛ و نابودکننده ستمکاران ؛ دریابنده گریختگان ؛ کیفردهنده ظالمان ؛ فریادرس فریادخواهان ؛ جایگاه حاجتهای جویندگان ؛ تکیه گاه مؤمنان .) . وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ . (قصص ۵) و ما اراده کرده ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، مَنّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم . وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ . (نور ۵۵) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند، وعده ی خلافت در زمین را داده است . أَنْ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ . (انبیاء ۱۰۵) بندگان صالح ، وارث زمین می شوند . وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا . (اعراف ۱۳۷) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم . وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ . (انبیاء ۱۰۵) . الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ . (حج ۴۱) (انان که خدا را یاری می کنند) آنهاپی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند و امر به

معروف و نهی از منکر می‌کنند و (از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند چون می‌دانند که) عاقبت کارها به دست خداست . اگر قدرت و امکانات، در دست افراد صالح باشد، بهره‌برداری صحیح می‌کنند و اگر در اختیار نا اهلان قرار گیرد سوء استفاده می‌کنند. بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله‌ی بدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است: اگر مؤمنان به قدرت برسند، به سراغ نماز و زکات و امر به معروف می‌روند ولی انسان‌های منحرف و نااهل، اگر قدرتمند شوند کارشان طغیان است . (تفسیر نور محسن قرائتی)

در آیه ۳۸ سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به اعراب آمده است: ... وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ . «اگر شما به اسلام پشت کنید، خداوند قومی را جایگزین شما می‌کند که مانند شما نباشد». ابوهیره در تفسیر این آیه می‌گوید: جمعی از یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این قوم که خداوند در کتابش از آنان یاد کرده است، کیانند؟ جناب سلمان رحمت الله علیه کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود، حضرت دست روی زانوی سلمان زده و فرمودند: این مرد و قوم او هستند، اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، مردانی از فارس به آن دست یابند. (تفسیر صافی ۱۷۳/۵، مجمع البیان ۴۲۹/۱۰).

و این تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم» محمد/۳۸: مجمع البیان: «و روی ابوهیره آن ناسا من اصحاب رسول الله (ص) قالوا یا رسول الله! من هؤلاء الذین ذکر الله فی کتابه و کان سلمان الی جنب رسول الله (ص) فضر بیده علی فخذ سلمان فقال هذا و قومه ، و الذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطا بالثریا لتناوله رجال من فارس . سپس روایاتی از ابوبصیر به نقل از امام صادق (ع) آورده است که آن را تایید می‌کند. ابوهیره می‌گوید گروهی از مردم از رسول خدا پرسیدند: اینان که خدا در کتابش از آنان یاد کرده است کیستند؟ پیامبر خدا دست بر ران سلمان فارسی که در کنارشان نشسته بود زدند و فرمودند: این مرد و قومش! سوگند به خدا اگر ایمان بر ثریا آویخته بود، مردانی از فارس بدان می‌رسیدند.

درسوره مائده آیه ۵۴: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ

لَوْمَةً لَا يُمِ ذَلِكَ فَضَّلَ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . « ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست» در مجمع البیان و تفسیر نمونه است : و رُوی ان النبی سئل عن هذه الآية ف ضرب بيده على عاتق سلمان فقال هذا و ذووه ثم قال: لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجال من ابناء فارس!

درسوره جمعه آیه ۳: وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . و (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند؛ و او عزیز و حکیم است! . در مجمع البیان و نمونه است : رُوی ذلک عن ابی جعفر (ع) و رُوی أن النبی (ص) قرأ هذه الآية، فقليل له من هؤلاء؟ فوضع يده على كتف سلمان ، و قال : لو كان الايمان في الثريا لالتته رجال من هؤلاء و (بحار، ج ۱۶، ص ۳۱۰). آنگاه که پیامبر این آیه را تلاوت فرمودند، سوال شد که این قوم کیست؟ ایشان دست بر شانه سلمان نهادند و فرمودند، اگر ایمان بر در ثریا بود، مردانی از اینان آن را درمی یافتند! . عبد العزيز بن عبد عن أبي هريرة، قال: كنا جلوسا عند النبي صلى الله عليه و سلم فأنزلت عليه سورة الجمعة... وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ ، قالوا : من هم يا رسول الله؟ فلم يراجعهم حتى سئل ثلاثا ، و فينا سلمان الفارسي فوضع رسول الله صلى الله عليه و سلم يده على سلمان الفارسي ، ثم قال : لو كان الإيمان عند الثريا لناله رجال - أو رجل - من هؤلاء . و رواه مسلم و الترمذي و النسائي و ابن أبي حاتم و ابن جرير من طرق، عن ثور بن زيد الديلي عن سالم أبي الغيث عن أبي هريرة به تفسیر قرآن العظيم . ابوهريه در تفسیر این آیه می گوید: جمعی از یاران رسول خدا (ص) گفتند یا رسول الله (ص) این قوم که خداوند در کتابش از آنان یاد کرده است، کیانند؟ سلمان کنار پیامبر بود، حضرت دست روی زانوی سلمان زده و فرمودند: این مرد و قوم او هستند، اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، مردانی از فارس به آن دست یابند. (بحار ج ۸ ص ۴۲۵ . تفسیر صافی ج ۵ ص ۱۷۳ . مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۲۹)

در سوره اسراء آیه ۴ تا ۶: وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا «۴» ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جویی بزرگی خواهید نمود. فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا «۵» هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما میانگیریم (تا شما را سخت در هم کوبند؛ حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جستجو می‌کنند؛ و این وعده‌ای است قطعی! ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا «۶» سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم؛ و شما را به وسیله داراییها و فرزندان کمک خواهیم کرد؛ و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم. راوی میگوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم. حضرت این آیه را تلاوت فرمود: "هنگامی که زمان عقوبت و کیفر فساد و تبهکاری شما بنی اسرائیل فرا رسد، گروهی از بندگان خود را که دارای قاطعیت و شدت عمل و مقاومت بسیار هستند برای مجازات بر شما مسلط می‌کنیم، و ایشان در میان شهرها شما را جستجو می‌کنند تا در صورتی که یکی از شما به کیفر عمل خود نرسیده باشید او را کیفر دهند، و این وعده خدا حتمی است". راوی می‌پرسد: «جعلنا فداك من هؤلاء؟ فقال ثلاث مرات: هم والله أهل قم!» سه مرتبه می‌فرمایند بخدا قسم آنان اهل قم هستند. (بحار الانوار، ج ۵۷ ص ۲۱۶).

احادیث وارده در باب انقلاب اسلامی

پیامبر صلی الله علیه وآله: أَسْعَدُ الْعَجَمِ بِالْإِسْلَامِ أَهْلُ فَارِسَ . خوشبخت ترین ملت غیر عرب به واسطه اسلام، ایرانیان اند. (میزان الحکمه، ج ۱۵۷۵۶).
پیامبر صلی الله علیه وآله: لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعَلَّقًا بِالثُّرَيَّا لَتَنَاوَلَهُ أَنَاسٌ مِنْ أَبْنَاءِ فَارِسَ . اگر دین به ستاره ثریا آویزان باشد، مردمانی از ایرانیان آن را به زیر خواهند کشید. (کنز العمال، ج ۳۴۱۳۰).

امام صادق علیه السلام: سَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بِلْدَةُ قُمٍّ وَ أَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبَةٍ قَائِمِنَا إِلَى ظُهُورِهِ . روزگاری خواهد آمد که شهر قم و مردمان آن حجت بر

دیگر مردمان باشند؛ آن روزگار در زمان غیبت قائم ما است تا آن گاه که ظهور کند . (بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳) .

امام کاظم علیه السلام: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَرُّبِرِ الْحَدِيدِ . مردی از قم مردم را به حق فرا می خواند و گروهی استوار ، چون پاره های آهن ، پیرامون او گرد می آیند . (بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶) .

الإمام الصادق (ع): إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ بِالْكُوفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ، وَ اخْتَجَّ بْبَلَدَةِ قُمْ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَ بِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ لَمْ يَدْعِ اللَّهَ قُمْ وَ أَهْلَهُ مُسْتَضْعَفًا بَلْ وَفَّقَهُمْ وَ أَيْدَهُمْ... وَ سَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلَدَةُ قُمْ وَ أَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ، وَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبَةِ قَائِمِنَا (ع) إِلَى طُهْرِهِ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قُمْ وَ أَهْلِهَا، وَ مَا قَصْدُهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصْمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ . امام صادق (ع): خداوند کوفه را برای دیگر جاها و مؤمنان آن را برای مؤمنان دیگر سرزمین ها حجت قرار داد و شهر قم را برای سایر شهرها و مردم آن را برای همه اهالی شرق و غرب عالم، از جن و انس، حجت قرار داد. خداوند، شهر قم و مردم آن را مستضعف و ناتوان رها نکرد، بلکه آنان را توفیق داد و تأیید نمود... روزگاری خواهد آمد که شهر قم و مردمان آن بر دیگر مردمان حجت باشند. آن روزگار از زمان غیبت قائم (ع) ماست تا هنگام ظهورش. اگر چنین نبود زمین اهل خود را در کامش فرو می برد. فرشتگان بلایا را از قم و مردم قم دور می کنند. هیچ ستمگری آهنگ بدی به آنان نمی کند مگر آن که در هم شکننده ستمگران او را در هم می شکند. (بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲۲)

الإمام الصادق (ع): سَتَخْلُو كُوفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَأْرِزُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَةُ فِي جُحْرِهَا، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِلَدَةِ قُمْ، وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ طُهْرٍ قَائِمِنَا، فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَ أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَ الْعِلْمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ (ع). امام صادق (ع): بزودی کوفه از مؤمنان تهی خواهد گشت و علم از آن رخت برخواهد بست

همانند ماری که در سوراخ پنهان می شود. آن گاه علم در شهری آشکار خواهد شد به نام قم. این شهر معدن علم و فضل می شود، تا آن جا که بر روی کره زمین کسی نمی ماند که در دین ضعیف و ناتوان باشد حتی زنان پرده نشین؛ و این [واقعه] نزدیک ظهور قائم ماست. خداوند قم و مردم آن را جانشین مقام حجت می کند. اگر چنین نبود هر آینه زمین اهل خود را فرو می بلعید و در روی زمین حجتی باقی نمی ماند. علم از این شهر به شهرهای دیگر در شرق و غرب عالم سرازیر می شود و بدین سان حجت خدا بر بندگان تمام می شود؛ چندان که در کره خاک کسی نمی ماند که دین و دانش به او نرسیده باشد. سپس قائم (عج) ظهور می کند. (بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲۳).

بحار الأنوار عن بعض أصحابنا: كنت عند أبي عبد الله (ع) جالسا إذ قرأ هذه الآية: «فإذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عبدا لنا أولى بأسا شديدا فجاسوا خلال الديار وكان وعدا مفعولا» (اسراء ۵) فقلنا: جعلنا فداك، من هؤلاء؟ فقال، ثلاث مرات: هم والله أهل قم. بحار الأنوار به نقل از یکی از شیعیان: در حضور ابو عبد الله (امام صادق (ع)) نشسته بودم که این آیه را تلاوت کرد: «چون از آن دو [وعده]، وعده نخستین در رسد بندگان خویش را که جنگاورانی دلاورند بر سرتان فرستیم. آنها حتی درون خانه ها را هم می کاوند و این وعده ای انجام شدنی است». عرض کردیم: فدایت شویم، اینان کیانند؟ سه بار فرمود: به خدا قسم آنان مردمان قم هستند. (بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، ح ۴۰)

الإمام الكاظم (ع): رجل من أهل قم يدعو الناس إلى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لا تزلهم الرياح العواصف، ولا يملون من الحرب، ولا يجبنون، و على الله يتوكلون، و العاقبة للمتقين. امام کاظم (ع): مردی از قم مردم را به حق فرا می خواند و بر گرد او مردمانی فراهم می آیند که چونان پاره های آهن استوارند، طوفان ها آنها را به لرزه نمی اندازد و از جنگ خسته نمی شوند و بزدلی نشان نمی دهند، به خدا توکل دارند و فرجام از آن پرهیزگاران است. (بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، ح ۳۷). (منبع: میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۵ ۱۵۷)

بحار الانوار مجلسی ره: الباب الخامس في ذكر نصرة أهل المشرق للمهدي ع عن عبد الله بن الحارث بن جزء الزبيدي قال قال رسول الله ص يخرج أناس من المشرق فيؤطئون للمهدي يعني سلطانة هذا حديث حسن صحيح رواه الثقات و الأئمة أخرجه الحافظ أبو

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَاجَةَ الْقَزْوِينِي فِي سُنَنِهِ . زبیدی گوید: رسول خدا (ص) فرمودند: مردمی از مشرق زمین، قیام کنند و زمینه را برای مهدی (عج) فراهم کنند؛ «یعنی زمینه حکومت را برای او فراهم سازند» و این حدیث حسن و صحیح است و راویان موثق آن را نقل کرده اند، و حافظ ابو عبد الله بن ماجة قزوینی نیز در کتاب سنن خود آن را آورده است. (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷)

حضرت مهدی (عج) فرموده اند: (...إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...) . (احتجاج طبرسی ج ۲، ص ۴۹۵). (... ما نسبت به شما بی توجه نیستیم و شما را فراموش نمی کنیم و اگر چنین نبود، بلاها بر شما نازل می شد، و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند...)

امام صادق (ع) میفرماید: سَتَخْلُو كُوفَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَأْزُرُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ الْحَيَّ فِي جُحْرِهَا. ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِنِدَائِهَا لَهَا قُمْ، وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتِ فِي الْحِجَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا، فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَ أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَيَفِضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَيَنْتُمُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ (عج)؛ به زودی کوفه از مؤمنان خالی میشود، و علم از آن میگریزد و پنهان میشود، آنگونه که مار در سوراخ پنهان میگردد. سپس علم در شهری به نام قم ظاهر میگردد و شهر قم کانون علم و فضل میشود، و چنان دنیا را به حقایق آشنا میسازد که در روی زمین مستضعفی در دین باقی نماند، حتی زنان در پرده، و چنین زمانی نزدیک ظهور قائم آل محمد (ص) است. سپس خداوند قم و اهل آن را قائم مقام حجت خدا قرار میدهد، که اگر چنین نشود زمین اهل خودش را فرو میبرد و حجتی باقی نمیماند. آنگاه علم (علوم اسلامی) از قم به تمام دنیا میرسد و مشرق و مغرب عالم را فرامیگیرد و حجت خدا بر خلق تمام میگردد، زیرا در تمام روی کره زمین کسی باقی نمیماند که دین و علم به او ابلاغ نشده باشد. آنگاه امام زمان (ع) ظاهر میشود. «(منتخب الاثر، ص ۴۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳).

برخی با استفاده از اشعار عرفا نظیر پیشگویی های شاه نعمت الله ولی برای پیوستن این انقلاب به ظهور حضرت ولی عصر (عج) استناد کرده اند. (ر.ک: علائم ظهور، ناظم الاسلام کرمانی، صص ۸۶-۹۴، مقاله ۵؛ جهان در آستانه ظهور، سید سلیمان تنکابنی، صص ۳۲-۴۵؛ آینده و آینده سازان، محمد دشتی، ص ۱۷۲) چنانکه در دیوان این عارف آمده :

...چون زمستان پنجمین بگذشت - ششمین خوش بهار می بینم

نایب مهدی آشکار شود - بلکه من شکار می بینم

پادشاهی تمام دانایی - سروری با وقار می بینم

بندگان جناب حضرت او - سر به سر تاجدار می بینم

تا چهل سال ای برادر من - دور آن شهریار می بینم

دور او چون شود تمام به کام - پسرش یادگار می بینم

پادشاه و امام هفت اقلیم - شاه عالی تبار می بینم

بعد از آن خود امام خواهد بود - که جهان را مدار می بینم

میم و حامیم و دال می خوانم - نام آن نامدار می بینم

صورت و سیرتش چو پیغمبر - علم و حلمش شعار می بینم

دین و دنیا از او شود معمور - خلق از او بختیار می بینم

ید بیضا که باد پاینده - باز با ذوالفقار می بینم

مهدی وقت و عیسی دوران - هر دو را شهسوار می بینم

گلشن شرع را همی بویم - گل دین را به بار می بینم

این جهان را چو مصر می نگریم - عدل او را حصار می بینم

هفت باشد وزیر سلطانم - همه را کامکار می بینم

عاصیان از امام معصوم - خجل و شرمسار می بینم

بر کف دست ساقی وحدت - باده خوشگوار می بینم

(دیوان شاه نعمت الله ولی - تهران: نشر طلوع - چاپ پنجم ۱۳۷۰)

گذشته از اشعار و پیشگوییهای شاه نعمت الله ولی، برخی دیگر برای پیشگویی این انقلاب و ادامه آن تا ظهور حضرت ولی عصر (عج) به اشعار سید احمد علی خسروی (متوفای ۱۳۸۱ ه.ش) که به ادعای خودش با کمک علم جفر در اوائل حکومت محمد رضا پهلوی

سروده و یا رباعی های خواجه نصیر طوسی و سلطان الغ بیگ توسل جسته اند. (ر.ک: جهان در آستانه ظهور، سید سلیمان تنکابنی، صص ۳۲-۳۵، ۲۹ و ۳۲؛ و جهت آشنایی بیشتر در این زمینه ر.ک: انفجار نو، زمینه ساز ظهور/پورسید آقایی، سایت امام مهدی (عج) و همچنین اشعار و پیش گوئی های نوستر آداموس نیز مورد استناد برخی نویسندگان در مورد انقلاب اسلامی واقع شده است.

بالاخره امام (ره) به عنوان يك انسان عارف و روشن ضمیر می فرماید: «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد!» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۲۷. آخرین پیام نوروزی امام راحل). «امیدوارم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور بقیه الله (ارواحنا له الفداء) باشد. من تبریک می گویم بر همه مؤمنین، بر همه مستضعفین جهان، بر همه مسلمین جهان!» (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۳۱). «امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیة الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود.» (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۶۲). «ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهانخواران، خاتمه می دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می کنیم.» (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳۲). «با اتکال به خدای تبارک و تعالی و پشتیبانی صاحب این کشور، امام زمان (سلام الله علیه) این مقصد را به آخر برسانید و خواهید رسانید.» (صحیفه نور امام، ج ۱۴، ص ۳۳۰). «خداوند همه ما را از این قیدهای شیطانی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی [جمهوری اسلامی] را به سر منزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود - ارواحنا لمقدمه الفداء - رد کنیم.» (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۷۲). «حکومت اسلامی تشکیل می دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می سپاریم!» علی محمد بشارتی - وزیر اسبق کشور: در تابستان سال ۵۸، هنگامی که مسؤول اطلاعات سپاه بودم، گزارشی داشتیم که آقای شریعتمداری در مشهد گفته است: من

بالاخره علیه امام اعلام جنگ می‌کنم! من خدمت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارش، خبر مذکور را هم گفتم. ایشان سرش پایین بود و گوش می‌داد، این جمله را که گفتم سر بلند کرد و فرمود: «اینها چه میگویند! پیروزی ما را خدا تضمین کرده است. ما موفق می‌شویم! در اینجا حکومت اسلامی تشکیل می‌دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می‌سپاریم.» پرسیدم: خودتان؟ امام سکوت کردند و جواب ندادند. (محمد محمدی ری‌شهری، کیمیای محبت، ص ۷۲).

(منبع: بررسی ظهور صغرا (انقلاب اسلامی ایران) در قرآن، احادیث و سخن بزرگان نوشته شده توسط محمد علی محسن زاده. یکشنبه، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۰، ۱۵:۲۰)

صفتی که از روایات برای انقلاب موعود استخراج می‌شود:

- ۱- این انقلاب در مشرق زمین رخ خواهد داد
- ۲- انقلابیون خواستار حق هستند اما به آنها داده نمی‌شود
- ۳- رد کردن پاسخ مثبت حاکمان و قیام همه جانبه
- ۴- کشته‌های آنها شهید محسوب می‌شوند
- ۵- رهبر انقلاب آنها مردی از قم است
- ۶- نماد حرکت آنها پرچم‌های سیاه است
- ۷- انقلاب مشرق زمین صاحب پرچم هدایت است و مسلمانان به هر قیمتی باید آن را یاری کنند
- ۸- انقلابیون درگیر جنگی طولانی با دشمنان خود خواهند شد.
- ۹- بوی پرچم‌های انقلاب موعود چون مشک به همه جا می‌رسد (انقلاب موعود محبوب ملت‌هاست)
- ۱۰- رهبران انقلاب روایات از سید قمی تا خراسانی و شعیب و یاران آنها بسیار محکم و قدرتمند هستند

۱۱- میان شروع حرکت آنها تا ظهور بیش از عمر یک انسان فاصله نیست.

۱۲- مرحله آخر انقلاب مشرق زمین، تسلیم پرچم به امام زمان (عج) می‌باشد
امام محمدباقر علیه السلام در وصفشان فرموده است: «گویا من قومی را می‌بینم که از مشرق زمین خروج کرده، حق خود را می‌طلبند، ولی به آنان نمی‌دهند، دیگر باره حق

خود را می خواهند و به آنان نمی دهند، وقتی چنین دیدند سلاح خود را بر دوش نهاده آنگاه حق آنان را می دهند، ولی آنان نمی پذیرند تا این که قیام کنند و این حکومت را به جز صاحبشان به کسی تحویل نخواهند داد و اینان کشته هایشان شهیدند.» (غیبت نعمانی، ۲۷۳/۵۰). نکات قابل توجه در این روایت: درست همان گونه که در مراحل انقلاب اسلامی ایران دیدیم، مردم ایران یک بار در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خواهان آزادی و استقلال و حکومت اسلامی شدند، ولی به آنان ندادند، باز در آستانه پیروزی انقلاب حق خود را مطالبه نمودند، باز هم به آنان ندادند و فریادشان را نشنیدند، اما آن گاه که دست به سلاح و تظاهرات میلیونی زدند و به خیابان ها ریختند و حکومت نظامی را شکستند، شاه مخلوع در سخنرانی معروف رادیو تلویزیونی خود در چهاردهم آبان ۱۳۵۷ که به "صدای انقلاب شما را شنیدم" معروف شد، در تلویزیون ظاهر شد و گفت: من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم... متن خطابه «من صدای انقلاب شما را شنیدم» را رضا قطبی نوشته بود. قطبی به همراه سید حسین نصر شاه را راضی به خواندن آن کردند. او با تغییر در دولت و آزادی زندانیان، خواست مردم را قانع کند، اما مردم از او نپذیرفتند و با ادامه تظاهرات شاه را فراری دادند. و با آمدن امام خمینی (ره) به میهن اسلامی به حق خود رسیدند؛ بنابراین همان گونه که امام محمدباقر علیه السلام فرموده اند، دشمن با هیچ توطئه و کودتا و فتنه ای نمی تواند این حکومت را از مردم بگیرد، ملت عزیز ایران با زمینه سازی برای قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نظام اسلامی را تحویل صاحب اصلی خود خواهند داد.

بررسی انطباق صفات انقلاب موعود روایات بر انقلاب اسلامی ایران

۱- این انقلاب در مشرق زمین (ایران) رخ خواهد داد: روایات شریف در مورد مکان وقوع این انقلاب تعبیر مختلفی به کار می برند، در روایت معروف امام کاظم (ع)، مردی از قم ...، مکان وقوع این حرکت بزرگ شهر قم و به تعبیری دیگر کل ایران است، همچنین است روایاتی که از اهل خراسان بعنوان انقلاب گران موعود یاد می کنند و عبارت "من المشرق" نیز همین حقیقت را می رساند زیرا مولفین و راویان از صدر اسلام تا کنون بالاتفاق براین مسئله توافق دارند که مراد از مشرق زمین، اهل قم، اهل خراسان و ... در

لسان روایات سرزمین ایران کنونی می باشد. همچنین عبارت "فاکرموا الفرس فان دولتنا فیهم"، فارس ها (ایرانی ها) را گرامی بدارید که دولت ما در میان آنان است، به خوبی نشان می دهد که دولت و انقلاب مذکور در میان فارس های ایران ایجاد خواهد شد. (عصر ظهور / علامه کورانی / جلالی / چاپ و نشر بین الملل / ص ۲۱۹). سرزمین ایران حدوداً در مشرق حجاز و شهر مدینه: آغاز حرکت توفنده انقلاب اسلامی و مخصوصاً پیروزی شگفت انگیز آن تمامی نگاهها را به خود معطوف داشت، بسیاری از محققین و بزرگان که تا قبل از آن با وجود ملاحظه چند باره این روایات به اهمیت آن پی نبرده بودند، به یک باره خود را با حقیقی بزرگ و درخشان روبرو دیدند، حقیقتی که همچنانکه اهل بیت (ع) بشارت داده بود، خورشید آن از مشرق یعنی سرزمین ایران اسلامی طلوع کرده و بر تمامی جهان پرتو افشانی می کرد. خرداد ۴۲، نقطه عطف عصر حاضر: توجه دوست و دشمن به تحولات ایران با انتشار موج درخشان انقلاب اسلامی؛ البته این مطلب با جایگاه بسیار برجسته ای که ایرانیان در نزد اهل بیت (ع) از ابتدا داشته اند سازگاری کامل دارد، به عبارتی دیگر کاملاً طبیعی است که رسالت بزرگ زمینه سازی برای قیام قائم (عج) به مردم این سرزمین که مورد اعتماد و تمجید اهل بیت (ع) قرار داشته اند، محول شود. درباره این خصلت انقلاب گفتار شهید آوینی را عیناً ذکر می کنیم "این حرکت از ایران (مشرق زمین) آغاز می شود. ایران سرزمینی است که در آن برف می بارد، در حالی که باریدن برف در جزیره العرب متداول نیست. انقلاب اسلامی ایران نیز در ماه بهمن به پیروزی رسید. بهمن در زبان فارسی به معنای توده انبوه برفی است که در کوهها جمع می شود و به سوی دره ها و دشتهای سقوط می کند؛ همچنین به ذرات ریز برف که در هوا معلقند و گاهی باعث به وجود آمدن کولاک می شود، بهمن می گویند. از آن سبب این ماه را بهمن نامیده اند که موسم ریزش برف در ایران است؛ جمله "فاتوها و لوحبوا علی الثلج؛ به آن نهضت پیوندید حتی اگر با سینه خیز رفتن روی برف باشد" در این روایات دلیل روشنی است بر اینکه شروع این حرکت از ایران می باشد؛ افزون بر احادیث شریفی که بر شروع این حرکت از ایران دلالت دارد، پیروزی انقلاب اسلامی در دهه دوم ماه بهمن که فصل ریزش برف سنگین در ایران است و به کار بردن این جمله "حبوا علی الثلج" به همراه کلمه مشرق در روایات به روشنی به مکان شروع این حرکت

اشاره دارد. " (منبع سایت شهید آوینی: نهضت امام خمینی زمینه ساز ظهور دولت حضرت مهدی (عج))

۲- انقلابیون خواستار حق هستند اما به آنها داده نمی شود: علت قیام اولیه مردم مشرق زمین در چند روایت ذکر گردیده است، "یطلبون الحق فلا یطیعونه"، "فیسألون الخیر فلا یطیعونه"، یا در حدیث مردی از قم، "یدعوا الی الحق"، علت قیام و انقلاب اولیه ذکر گردیده است. بطور خلاصه مجموعه روایات نشان می دهد که مردم ایران زمین مطالبه حقی دارند و یا حق را می طلبند و به آنها داده نمی شود و آنها مجبور می شوند که قیام کنند، یعنی قیام اولیه آنها دفعی و به یک باره نیست، بلکه در ابتدا از راههای مسالمت آمیز و با درخواست و گفتگو حق و خیر را می طلبند و چون به آنها داده نمی شود، در نهایت مجبور می شوند که قیام و درگیری می شوند. با کمی دقت، کاملاً روشن است که این مشخصه نیز به طور کامل بر انقلاب مردم ایران منطبق است، چه قیام مردم ایران را بر علیه دشمن داخلی بدانیم و چه بر علیه دشمن خارجی، همانگونه که نویسنده عصر ظهور این دو حالت را ذکر کرده و به تحلیل آن پرداخته است، خواهیم دید که هر دو حالت منطبق بر انقلاب ایران می باشد، چه اینکه ریشه های قیام ۴۲ به درخواستهای مکرری که مردم ایران از سالها پیش داشته اند مبنی بر لزوم دخالت و نظارت اسلام در حکومت ایران که واقعی به آن نهاده نمی شد، و این مطالبه حق که در قیام مشروطه و حرکت آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام و در نهایت حرکت امام راحل (ره) مطرح شده بود با بی اعتنائی حاکمان سرسپرده، رد شده بود و تنها راه باقیمانده قیام بود. امام خمینی ره درباره علت و انگیزه این قیام می فرمایند: «... این قیام، قیام حق بر باطل بود. قیام عبودیت بر طاغوت بود». البته علامه کورانی در حالت دوم فرض می کند که قیام بر علیه ابرقدرتهای جهانی صورت گرفته است و درخواست اولیه نیز مطالبه عدم دخالت در شئون زندگی و حکومت مردم سرزمین ایران است. البته آنچه صحیح به نظر می رسد این است که ما این دو دشمن را یکی دانسته، مبنای مطالبه و حرکت اول را همان قیام ۴۲ و مطالبه پیش از آن بدانیم که این درخواست بعد از پیروزی انقلاب به نوعی دیگر با دشمن خارجی مطرح شده است و می تواند شامل رد درخواست پذیرش صلح از طرف استکبار توسط ایرانیان باشد. در نهایت می بینیم که این روند مطالبه، رد مطالبه، قیام، دادن

مطالبه از طرف حاکمان ، چشم پوشی از مطالبات اولیه و قیام نهایی ، به طور کامل در انقلاب ایران به چشم می خورد و این مشخصه انقلاب موعود و مورد بشارت در روایات به طور کامل در سیر تحولات انقلاب اسلامی ایران دیده می شود ، گویی معصوم (ع) بعد از وقوع انقلاب این احادیث دقیق را بیان فرموده اند!

۳- رد کردن پاسخ مثبت حاکمان و قیام همه جانبه : روایات شریف بیان می نمایند بعد از اینکه درخواست به حق اهل مشرق با مخالف حاکمان خود روبرو می شود ، نشانه های قیام همه جانبه در اهل مشرق هویدا می گردد ، فلذا حاکمان به صلاح خود می دانند که به طور موقت با این درخواست موافقت نمایند و این مطلب را به انقلابیون اعلام می کنند و با درخواست های اولیه آنها اعلام موافقت می کنند ، اما دیگر دیر شده است "فیعطون ما سالوا فلا یقبلونه" انقلابیون یا به دلیل اطلاع از تزویر و دروغ حاکمان و یا دلائل دیگر به موافقت و کوتاه آمدن حاکمان واقعی نگذاشته و قیام همه جانبه خویش را آغاز می کنند ، "و قد وضعوا سیوفهم علی عواتقهم" به طور خلاصه برای این مسئله دو حالت را می توان در نظر گرفت : ۱- مطالبه اهل ایران از حاکمان ضد دین خود مبنی بر حضور اسلام در حکومت و زندگی اجتماعی که در ابتدا رد می شود ولی وقتی شاه با مقاومت و قیام مردمی روبرو می شود با اشاره اربابان خود با قبول نظارت شش نفر از فقهایی اسلام بر قوانین کشور ، سعی در خاموش کردن شعله انقلاب داشت که با رد این فریب توسط امام و انقلابیون ، قیام همه جانبه و انقلاب بزرگ اسلامی شکل گرفت . ۲- مطالبه اهل ایران از ابرقدرتهای جهانی مبنی بر دخالت نکردن در امور ایران که در ابتدا با مخالفت ابرقدرتها و آغاز جنگ توسط آنها بر علیه ایران روبرو می شود ولی در ادامه وقتی با مقاومت ایران روبرو می شوند ، با درخواست ایران موافقت می کنند به این شرط که ایران نیز از صدور انقلاب و اسلام ناب و حمایت از گروههای مقاومت دست بردارد که با مخالفت ایران روبرو می شود و حرکت ایرانیان بعد از این رد درخواست دشمنان بعد از وقفه ای ، وارد مرحله قیام همه جانبه خود و اهداء پرچم اسلام به امام زمان (عج) می گردد . یکی از وجوه "فیعطون ما سالوا فلا یقبلونه" می تواند موافقت شاه ملعون با خواست انقلابیون و درخواست پایان انقلاب و عدم پذیرش این موضوع توسط امام راحل (ره) و ادامه اعتراضات انقلابی باشد . یکی دیگر از وجوه "فیعطون ما سالوا فلا

یقبلونه" می تواند صدور قطعنامه سازمان ملل مبنی بر توقف جنگ و آتش بس و مخالفت ایران با این درخواست به دلیل عدم ضمانت اجرائی و نواقص دیگر باشد. "فلا یقبلونه حتی یقوموا". "فیعطون ما سالوا فلا یقبلون...". "و قد وضعوا سیفوهم الی عواتقهم". و به خوبی و با کمال حیرت می بینیم که معصوم (ع) چگونه با چند جمله سیرتاریخی انقلاب اسلامی مردم ایران را به خوبی ترسیم کرده است گویی که در عصر حاضر زندگی می کرده و از نزدیک تمام تحولات را به چشم مبارک خویش دیده است. انطباق عجیب این صفت انقلاب مردم مشرق زمین بر انقلاب اسلامی ملت قهرمان ایران نیز دلیلی محکم بر موعود بودن این انقلاب الهی می باشد.

۴- کشته های آنها شهید محسوب می شوند: "قتلاهم شهداء" نکته بسیار زیبا، قابل تامل و معناداری که در این احادیث وجود دارد، تاکید بر واژه شهید و شهادت و بیان آن بعنوان یکی از خصوصیات انقلاب موعود است. معصوم (ع) در این روایات از اهداء کشته های بسیار در این انقلاب مقدس خبر می دهد، و آنها را شهید می داند، از سویی دیگر می توان این احادیث را پیام هایی مهم، برای هدایت رهبران این نهضت الهی برای برجسته کردن حقیقت شهید و شهادت و همچنین ایجاد شور و عشق در قلب انقلابیونی که خود را مصداق این احادیث دیده و خود را در آستانه فوز عظیم شهادت می یابند دانست. همه آگاهان می دانند که تا قبل از آغاز انقلاب اسلامی حقیقت درخشان شهید و شهادت در میان مسلمانان تا چه اندازه غریب و مهجور بود و به همین دلیل نیز دشمنان خارجی و سرسپردگان داخلی آنها به راحتی بر امور مسلط شده و هر چه می خواستند بر سر اسلام و مسلمین می آوردند. ویژگی اهداء شهید در انقلاب موعود روایات عصر ظهور به طور کامل در انقلاب اسلامی ما وجود دارد، فرهنگ ایثار و شهادت آنچنان با انقلاب عجین شده و نهادینه گردیده است که بعد از سالها فاصله از دفاع مقدس، کاروانهای راهیان نور هر روز پر رونق تر از دیروز به سوی سرزمین شهیدان رهسپار می شوند. اما با آغاز انقلاب اسلامی و به واسطه اخلاص رهبران انقلاب و انطباق اصول انقلاب با اصول اسلام، مفهوم شهید و شهادت به سرعت از غربت درآمده و به عنوان یکی از برجسته ترین ویژگیهای حرکت انقلاب، جهان را متوجه خود نمود. دوست و دشمن هر يك به روشنی این وجه و ویژگی درخشان انقلاب را مشاهده کرده و به نوعی از آن متاثر شدند، دوستان،

مسلمانان و مستضعفان جهان ضمن عمیق تر کردن ارادت خود به انقلاب، تلاش کردند که این مفهوم دشمن شکن و انقلابگر را در سرزمین خود پیاده سازند و دشمنان با درک ویژگی شهادت طلبی و قدرت روز افزون انقلاب در موضع ضعف و انفعال قرار گرفتند.

در نهایت می بینیم که ویژگی برجسته شهادت طلبی که در انقلاب های مادی بی معناست، و در بسیاری از حرکت های ضعیف اسلامی پیشین آنچنان درخششی نداشته است، به عنوان یکی از برجسته ترین وجوه انقلاب اسلامی می درخشد و به خوبی بر فرموده احادیث شریف منطبق است.

۵- رهبر حرکت آنها مردی از قم است که بسوی حق دعوت می کند: امام کاظم (علیه السلام) فرمود: مردی از قم، مردم را به حق فرا می خواند. پیرامونش گروهی گرد می آیند که دل هایشان مانند پاره های آهن است. توفان های وزنده، آنان را نمی لرزاند و از جنگ خسته نشده و نمی هراسند. به خدا توکل کرده و عاقبت از آن پارسایان است. (بحار ۲۱۵/۵۷). می بینیم که امام کاظم (ع) رهبر انقلاب موعود را مردی از قم می داند که مردم را به حق فرا می خواند و دارای یارانی می باشد که در راه هدف مقدس خود چون پاره های آهن و فولادند. اما این رهبر موعود از شهر قم کیست؟ این مسئله مورد اتفاق همه محققین می باشد که در طی قرن های گذشته به گواهی تاریخ هیچ رهبری با مشخصات فوق در قم وجود نداشته است و همچنین یارانی به استحکام آنچه روایات می فرمایند و آغاز انقلاب از شهر قم به رهبری امام خمینی (ره) در طول تاریخ نه تنها در شهر قم که در تمام ایران بی سابقه بوده است مضاف بر اینکه حدیث در فراز پایانی خود با عبارت "وعاقبت از آن پرهیزکاران است" موفقیت این انقلاب را نیز به طور ضمنی بیان می فرماید. پس تنها حرکت رخ داده منطبق بر احادیث حرکت امام (ره) از شهر قم می باشد. سید قمی یا رهبری که از قم قیام می کند و در مشرق زمین انقلابی بزرگ را پی ریزی می نماید. علاوه بر حدیث فوق، حدیث دیگری که این حقیقت رو به صراحت دیگری بیان می نماید: «از احمد بن سالم، از محمد بن یحیی بن ضریس، از محمد بن جعفر، از نصر بن مزاحم و ابن ابی حماد، از ابی داود از عبدالله بن شریک از ابی جعفر علیه السلام که فرمود: ابوبکر و عمر و زبیر و عبدالرحمن بن عوف به درگاه رسول الله (ص) نزدیک شدند و نشستند، پس پیامبر (ص) بر آنها وارد شد، کنارشان نشست، دمپایی

اش گسیخته شد و با دمپایی اش اشاره وار به حضرت علی بن ابی طالب (ع) زد، سپس فرمود: همانا از سمت راست خداوند عزوجل - یا از سمت راست عرش - قومی از ما برخاستند که بر منبری از نورند، صورت هایشان نورانی است و لباسهایشان نورانی است، صورت هایشان بر چشم ناظرین دیگر پرده می اندازد. ابوبکر گفت: ای پیامبر، خدا آنها کیستند؟ پس ایشان سکوت کردند. زبیر گفت: ای پیامبر خدا، آنها کیستند؟ پس ایشان سکوت کردند. عبدالرحمن بن عوف گفت: ای پیامبر خدا، آنها کیستند؟ پس ایشان سکوت کردند. سپس حضرت علی (ع) فرمودند: ای پیامبر خدا، آنها چه کسانی هستند؟ پس ایشان فرمودند: آنها قومی هستند که به واسطه ی روح الله به یکدیگر محبت می ورزند (دلهایشان به هم نزدیک می شود)، درحالی که هیچ نسب یا اموال مشترکی ندارند؛ آنها شیعه ی تو هستند و تو امامشان هستی ای علی» (بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۳۹)؛ می بینیم که این گروهی که در آخرالزمان می آیند، شیعیان واقعی امام علی (ع) بوده و بواسطه "روح الله" به یکدیگر عشق می ورزند، به خوبی بر روح الله الموسوی الخميني و یاران استوارش قابل تطبیق است. و این انطباق این صفت نیز به خوبی مصداق بودن انقلاب اسلامی ایران را بر انقلاب موعود روایات عصر ظهور نشان می دهد.

۶- نماد حرکت انقلاب مردم مشرق زمین، پرچم های سیاه است: ما در فصل بعد در بحث مفصل پرچم های سیاه، و توضیح، تفسیر و رمزگشایی از این نشانه ذکر شده در روایات عصر ظهور برای انقلاب مردم مشرق زمین، خواهیم دید که یکی از وجوه پرچم های سیاه جنبه مفهومی - حقیقی آن است به این توضیح که درست است که مرحله آخر انقلاب موعود برای اهداء پرچم به امام زمان (عج) با قیام پرچم های سیاه روی خواهد داد اما این مسئله منافاتی با عجز بودن این انقلاب با پرچم های سیاه عزاداری برای اهل بیت (ع) ندارد، همچنانکه روایاتی آغاز این انقلاب (که هنوز خبری از قیام آخر و اهداء پرچم به امام زمان «عج» نیست) از پرچم های سیاه سخن گفته اند که نشان می دهد، پرچم های سیاه نه تنها در مرحله آخر انقلاب مشرق زمین دیده می شود که از ابتدا این انقلاب با پرچم های سیاه آغاز شده است. به طور مثال در روایت زیر دقت فرمایید: هنگامی که پرچم های سیاه از خراسان به راه افتاد به سوی بشتابید ولو با سینه خیز رفتن بر روی برفها باشد، که صاحبان آن پرچم ها طرفداران حق هستند، آنها حق را

مطالبه می کنند ولی به آنها داده نمی شود ، نبرد می کنند و پیروز می شوند ، آنچه می خواستند به آنها داده نمی شود ، نبرد می کنند و پیروز می شوند آنچه می خواستند به آنها داده می شود ولی آنها دیگر نمی پذیرند ، گویی با چشم خود می بینم که شمشیرها را حمایل کرده اند ، و پیش می تازند تا پرچم ها را به مهدی (ع) تسلیم کنند ... ملاحظه می کنید که پرچم های سیاه از آغاز انقلاب روایات دیده می شود . بررسی روایات نشان می دهد علاوه بر پرچم های سیاهی که توسط لشکر سید خراسانی و شعیب به اهتزاز درآمده و به سمت عراق حرکت خواهد کرد ، پرچم های سیاهی نیز در آغاز انقلاب مردم مشرق زمین ذکر گردیده اند که می تواند منطبق بر پرچم های سیاه عزاداری اهل بیت (ع) باشد ، همچنانکه آغاز انقلاب در محرم ۴۲ و روز بزرگ عاشورا رقم خورد و عده زیادی از انقلابیون در ۱۵ خرداد ۴۲ به خاک و خون کشیده شدند که امام راحل این روز بزرگ را برای همیشه عزای عمومی اعلام فرمودند . نگاهی اجمالی به تاریخچه انقلاب نشان می دهد که اولاً دقیقاً آغاز انقلاب در زمان برافراشته بودن پرچم های سیاه عزای امام حسین (ع) در محرم خونبار تاریخی سال ۴۲ شروع شدن و ثانیاً عاشواری ۴۲ به عنوان نقطه آغاز این انقلاب با سخنرانی تاریخی امام راحل (ره) به خوبی این مفهوم را قابل درک و پذیرش می نماید . همچنین به خاک و خون کشیده شدن هزاران تن از شیعیان پاکبخته در ۱۵ خرداد ۴۲ که به حق قیام کرده و هیچ انگیزه ای جز حمایت از رهبر الهی خود نداشتند ، نیز می تواند بعنوان نشانه و پرچمی از عزاداری تلقی شود همچنانکه امام راحل (ره) نیز این روز بزرگ را برای همیشه عزای عمومی اعلام فرمود . می بینیم که وجه اول پرچم های سیاه خراسان بر انقلاب موعود روایات صادق است و البته در فصل بعدی علت سیاه بودن پرچم های سیاه اصلی که توسط لشکر شعیب و سید خراسانی برافراشته خواهد شد ، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت .

۷- پرچم انقلاب روایات پرچم هدایت بوده و مسلمانان به هر قیمتی باید آن را یاری کنند: صفت ذکر شده برای انقلاب در احادیث متعددی قابل مشاهده است ، عبارتهای "یطلبون الحق" ، "قتلهم شهدا" ، "حتی يدفعوا راياتهم الي القائم المهدي" ، و عبارات متعدد دیگر که به وفور در احادیث بسیاری به چشم می خورد ، نشان می دهد که انقلاب موعود مردم مشرق زمین از دید ائمه اطهار (ع) صاحب پرچم هدایت بوده و در صراط مستقیم اهل

بیت عصمت و طهارت (ع) قرار دارد، از این جهت است که ائمه اطهار (ع) با عبارات عجیبی مسلمانان را ترغیب به یاری این انقلاب می نمایند، "فاتوها ولوحبوا علی الثلج"، و به آنها امر می کنند که حتی با شرایطی سختی مانند سینه خیز رفتن روی برف و یخ نیز خود را به یاری این انقلاب مقدس برسانند. مقدمه ساز بودن این انقلاب برای نهضت جهانی اسلام و حرکت بزرگ امام مهدی (عج) خود به تنهایی حکایت از محتوی و حرکت کلی ارزشمند این انقلاب دارد که کاملاً مطابق شریعت ناب محمدی می باشد، مضاف بر اینکه روایاتی خود این انقلاب را به نوعی آغاز ظهور امام مهدی (عج) می دانند که در احادیثی مانند "ومبداه من مشرق"، و آغاز کار او از مشرق (ایران) خواهد بود؛ نشان دهنده اوج و نهایت درستی راه این انقلاب دارد. اما پرچم انقلاب ما تا چه اندازه هدایتگر است؟ برای نشان دادن صراط مستقیم انقلاب و پرچم کاملاً هدایتی و منطبق آن بر فرهنگ اهل بیت (ع) همین جمله بس که امام عزیز که بنیانگذار این انقلاب الهی بودند فرمودند: "انقلاب ما آغاز نهضت جهانی اسلام به پرچمداری حضرت حجت است". وحشت شیاطین غرب و شرق و اجماع قدرتهای جهانخوار جهانی برای زمین زدن این پرچم تا جایی که در طی چند دهه گذشته شب و روز در حال توطئه بر علیه این انقلاب مقدس بوده اند، نشان از میزان هدایت گر بودن پرچم این انقلاب دارد، که البته نزول امدادهای غیبی و الطاف و برکات الهی در مقاطع گوناگون انقلاب به وضوح برای دوست و دشمن آشکار بود. در شرایط رقت بار عصر کنونی که بسیاری از حکومتهای اسلامی در دست سرسپردگان استکبار بوده و اوامر آنها را اجرا می کنند، حضور قدرتمند ایران اسلامی بسیار برجسته و ممتاز است و به همین علت مورد اقبال و توجه محرومان و مسلمانان جهان قرار گرفته و برای آنها بعنوان الگویی درخشان و محبوب مطرح است. قابل ذکر است که بسیاری از مسلمانان بدون اطلاع از محتوی احادیث عصر ظهور و بسیاری از آنها با اطلاع از این احادیث علقه و علاقه شدیدی به انقلاب اسلامی ایران دارند و برخی از آنها با رها کردن خانه و کاشانه خود ترجیح دادند تا در فضایی این کشتی نجات قرار بگیرند.

۸- ایرانیان درگیر جنگی طولانی با دشمنان خود خواهند شد: آنچه روایات مختلف موجود در منابع اهل سنت و برخی منابع شیعی نشان می دهد این است که ایرانیان زمینه

ساز ظهور در ادامه حرکت خود درگیر جنگی طولانی با دشمنان خود خواهند شد ، عباراتی مانند " و قد وضعوا سیوفهم علی عواتقهم " (سلاح ها و شمشیرهای خود را به گردن می گیرند یا حمایل می کنند) نشان از این دارد که در مسیر حرکت این زمینه سازان ظهور موانع ، درگیریه‌ها و کارشکنی‌هایی مختلفی به وجود خواهد آمد که جز با شمشیر و سلاح برطرف نخواهد شد و بروز جنگ اجتناب ناپذیر است . آنچه برخی از محققین بدان اعتقاد دارند و برخی از احادیث نیز این را نشان می دهد این است که حرکت یاد شده شیعیان مشرق زمین از آغاز حرکت مراحل مختلفی را طی خواهد نمود که بروز جنگی طولانی مدت یکی از مراحل آن است که با پیروزی ایرانیان به اتمام خواهد رسید و درنهایت پرچم انقلاب به صاحب آن سپرده خواهد شد . بنا بر روایات شریف ، انقلابیون مشرق زمین که زمینه ساز ظهور می باشند ، درگیر جنگی طولانی با دشمنان خود خواهند شد . علامه کورانی اعتقاد دارد که سید خراسانی در خلال جنگ طولانی ایرانیان در فضای ایران ظاهر خواهد شد . (عصر ظهور / علامه کورانی / جلالی / چاپ و نشر بین الملل / ص ۲۶۷) . نگاهی به تاریخ انقلاب به خوبی انطباق کامل این رویدادهای مذکور در روایات را با وقایع انقلاب اسلامی نشان می دهد ، وقوع جنگ نابرابر ایران و صدام به نمایندگی بلوک شرق و غرب به خوبی می تواند مصداق جنگ طولانی ذکر شده در روایات باشد . نکته قابل توجه این است که احادیث شریف بعد از عبارت و قد وضعوا سیوفهم علی عواتقهم (سلاح ها و شمشیرهای خود را به گردن می گیرند یا حمایل می کنند) مرحله ای را برای انقلاب ذکر نمی کنند و ممکن است فاصله زمانی میان اتمام جنگ تا سپرده شدن پرچم ، بخشی شامل جنگ سرد و بخشی جزو مرحله ظهور و سپردن پرچم در نظر گرفته شده باشد .

۹- بوی پرچم های این انقلاب چون مشک به همه جا می رسد (انقلاب موعود محبوب ملت‌هاست) : این حقیقت که در بخشی از يك حدیثی بسیار مهم مورد اشاره قرار گرفته است پرده از مطلب مهمی برمی دارد ، عبارت "یوجد ریحها بالمغرب کالمسك الاذفر" ، عطر آن در مغرب زمین بهتر از مشک و عنبر به مشام می رسد ، نشان از این حقیقت دارد که حرکت این انقلاب در اقصی نقاط جهان و در بین ملل مستضعف و محروم و مومنین و مسلمانان بسیار محبوب بوده و از جایگاه برجسته ای برخوردار است . از سویی دیگر

تاکید اهل بیت (ع) بر پرچم هدایت این انقلاب و راه روش صحیح رهبران این انقلاب موعود در فرازهایی که می فرماید ، خداوند با مردی از ما اهل بیت (ع) بر آل محمد (ص) منت می نهد ، که با تقوا گام می سپارد و بر اساس هدایت رفتار می کند ، و در کارهایش رشوه نمی گیرد ، موجب می شود تا این انقلاب هرچه بیشتر در نزدیک ملت‌های مسلمان و مستضعف عصر ظهور محبوب باشد ، از سویی دیگر این انقلاب از دشمنان سرسخت سفیانی و حامیان یهود و غربی آن است و از این جهت نیز به خاطر عرض اندام و قدرت نمایی و رویارویی با ظالمان و ستمگران برای خود در میان توده های مسلمان کسب وجهه می نماید . محبوبیت انقلاب اسلامی در دیگر کشورها و گروه‌های مقاومت اسلامی مضاف بر اینکه تأکیدات بسیار اهل بیت (ع) بر جایگاه ایرانیان چه مرتبط با ظهور و چه غیر آن که در منابع شیعه و اهل سنت به وفور یافت می شود ، به تنهایی برای ایجاد محبوبیت در میان مسلمان کفایت می کند . ما در مقام انطباق این صفت می بینیم که در حال حاضر انقلاب اسلامی ایران بعنوان نقطه امید توده های مردم مستضعف و آزادی خواه جهان و بعنوان محور اصلی مقاومت و ایستادگی در برابر شیاطین ، محبوبیت ایران اسلامی و سران آن در میان ملت‌های مستضعف و مسلمان جهان ، بعنوان یکی از مشخصات انقلاب موعود روایات به خوبی مشخص و آشکار است . و استکبار جهانی و تکیه گاه گروه‌های مقاومت در جهان شناخته می شود و از این جهت به در نزد آنان بسیار محبوب بوده و از جایگاه بسیار ویژه ای برخوردار است .

۱۰ - رهبران اصلی و یاران این انقلاب بسیار قدرتمند و قوی می باشند : عبارات مختلفی در این بیان این ویژگی رهبران و یاران انقلاب به در روایات شریف به چشم می خورد ، عباراتی مانند "کان قلوبهم زیر الحديد" قلب‌هایشان مانند تکه های آهن است ، "لوستقبلته الجبال لهدمها و اتخذ فیها طریقا" اگر با کوه‌ها روبرو شود ، آن را می شکافد و به پیش می رود که در مورد شعیب و سید خراسانی به کار رفته است ، "و سیفه کحریق النار" شمشیرش مانند شعله های آتش است ، "اسدا لایفرون" شیرهای بدون فرار ، "یسیر الرعب امامها شهرا" رعب و هراس یکماه زودتر از آنها حرکت می کند ، "ویل لمن ناواهم" وای بر کسانی که با آنها درگیر شوند و ... "کان قلوبهم زیر الحديد" ، "لواستقبلته الجبال لهدمها و اتخذ فیها طریقا" ، "اسدا لایفرون" ، "یسیر الرعب امامها شهرا" ، "ویل لمن

ناوهم". همه این عبارات نشان می دهد که رهبران و یاران این حرکت مقدس بسیار قدرتمند بوده و با اراده نفوذ ناآذیر خود بر تمام مشکلات و سختیها غلبه می کنند و با نیروی شهادت طلبی خود که ذکر آن گذشت، ترس و وحشت شدیدی در دل دشمنان ایجاد خواهند نمود. اما در مقام مقایسه، ناگفته پیداست که این صفت برجسته رهبران و یاران انقلاب موعود تا چه اندازه بر انقلاب اسلامی ایران منطبق می باشد، امام خمینی (ره) بت شکن قرن، آنچنان هیبت و صلابتی از خویش در دل دوستان و دشمنان برجای گذاشت که تا همیشه تاریخ نقل محافل و مجالس خواهد بود، شجاعت‌های محیرالعقول انقلابیون چه در زندانهای مخوف رژیم سفاک پهلوی و چه در میدان مبارزه با بلوک غرب و شرق در ۸ سال دفاع مقدس، خاطراتی فراموش ناشدنی از رشادت و از جان گذشتگی انسان در راه مکتب رقم زده است. قلبهایشان مانند تکه های آهن است، اگر با کوهها روبرو شود، آن را می شکافد و به پیش می رود. آنان شیران بدون فرار هستند، رعب و هراس یکماه زودتر از آنها حرکت می کند، وای بر کسی که با آنها درگیر شود. هنوز که هنوز است قدرتهای شیطانی ضربه شستهای رزمندگان غیور و غرش شیران بی فرار را فراموش نکرده است. سیلی جانانه حزب الله لبنان به شیطان کوچک در جنگ ۳۳ روزه بازتاب کوچکی از شجاعت‌های دلاورمردان عرصه جهاد و شهادت انقلاب اسلامی بود و در نهایت در عصر حاضر می بینیم با وجود کرنش بسیاری از قدرتهای مدعی جهانی در برابر شیطان بزرگ، عرض اندام و رجزخوانی ایران اسلامی و رهبر شجاع و رئیس جمهور قهرمان و انقلابی آن، به خوبی نشان دهنده میزان انطباق این صفت برجسته انقلاب موعود مشرق زمین بر انقلاب اسلامی ایران می باشد.

۱۱- میان شروع حرکت آنها تا ظهور بیش از عمر يك انسان فاصله نیست: امام صادق (ع) در ضمن حدیثی در این باره می فرمایند: "ولایدفعونها الا الی صاحبکم، قتلاهم شهدا، اما انی لو ادرکت ذالك لابقیت نفسی لصاحب الامر" (غیبت نعمانی، ص ۱۴۵). و پرچم ها را جز به دست صاحب الامر (عج) نمی دهند، کشته هایشان شهید است، اگر من آن روز را درک کنم، جانم را برای صاحب این امر (عج) نگه می دارم. برخی از محققین در مورد عبارت "اما انی لو ادرکت ذالك لابقیت نفسی لصاحب الامر" ذکر می کنند که این مسئله نشان می دهد که فاصله میان آغاز انقلاب تا به نتیجه رسیدن آن و سپرده شدن

پرچم انقلاب به دست صاحب اصلی آن بیش از عمر طبیعی انسان طول نخواهد کشید و این فاصله زمانی حداکثر عمر طبیعی يك انسان باشد هرچند این امر می تواند در کمتر از این مدت نیز صورت گیرد . نکته دیگری که نشان می دهد فاصله میان آغاز انقلاب مردم مشرق زمین تا قیام نهایی آنها و حرکت به سمت عراق طولانی مدت نیست ، این است که در احادیث مختلف سیرتحوالات و مراحل گوناگون حرکت شیعیان به صورتی ذکر شده است که از آن وجود فاصله زمانی دراز مدت مثلاً چند قرن استنتاج نمی شود ، بلکه اکثر روایات خلاف این مسئله را نشان میدهند. (عصر ظهور / علامه کورانی / جلالی / چاپ و نشر بین الملل / ۲۵۴) . با توجه به اینکه آغاز انقلاب اسلامی ایران در سال ۴۲ می باشد و اینک با سپری شدن حدود نیم قرن از این حرکت بزرگ تاریخی زمزمه ها و علائم بسیار نزدیک بودن ظهور از هرگوشه به گوش می رسد و فرمایشات بزرگان جبهه حق و نشانه های دیگر همه از قریب الوقوع بودن ظهور حکایت دارد ، می بینیم که این فرمایش امام محمد(ع) که فرمودند : اگر آن روز را در ک کنم ، خودم را برای صاحب این امر نگه می دارم ، تا چه اندازه درست بوده ، و بر انقلاب اسلامی ما قابل تطبیق می باشد . می بینیم که این فاصله زمانی نه بسیار کوتاه در حد چند سال بوده است و نه بسیار طولانی در حد چند قرن ، نیم قرن فاصله زمانی به خوبی بر فرمایش امام محمد باقر (ع) منطبق می باشد در حالی که باید در نظر گرفت که در طول عمر طبیعی يك انسان باید دوران طفولیت و کهولت که انسان قادر به شرکت و حضور در کوران حوادث سخت را ندارد باید حذف شود و به طور عموم (و حذف موارد استثنایی) آنچه می ماند چیزی در حدود نیم قرن می باشد که حضور انسان می تواند در حرکت های اجتماعی بزرگ متمرکز باشد.

۱۲ - مرحله آخر انقلاب مشرق زمین ، تسلیم پرچم به امام زمان (عج) می باشد : یکی از اصلی ترین وجوه و خصوصیات انقلاب موعود مردم مشرق زمین ، پایان درخشان آن و سپردن پرچم به دست امام عصر (عج) می باشد ، این حقیقت مقدس در احادیث بسیاری مورد اشاره قرار گرفته است ، چه فرازا و عباراتی که مستقیماً از سپرده شدن پرچم انقلاب موعود به دست امام زمان (عج) خبر می دهند مانند : " فلا یقبلون حتی یدفعوها الی رجل من اهل بیتی " . " حتی یدفعوا رایاتهم الی القائم المهدی " . " لا حتی یدفعوها الا الی صاحبکم " . و چه عباراتی که به حضور فعال و قدرتمند ایرانیان در درگیری های عصر

ظهور اشاره دارند ، مانند حرکت سپاه ایران به سمت کوفه و درگیری با سفیانی و شکست لشکر او که در دهها حدیث شریف مورد اشاره قرار گرفته است در حالی که این وقایع بنابر احادیث چند ماه مانده به ظهور رخ خواهد داد . علامه کورانی از چند دهه قبل اعتقاد دارد که ما در عصر ظهور امام عصر (عج) به سر می بریم . (عصر ظهور / علامه کورانی / جلالی / چاپ و نشر بین الملل / ص ۲۶۳) . پس بنابر روایات متعدد بدون تردید انقلاب مردم مشرق زمین به ظهور منتهی خواهد شد و ایرانیان حضوری فعال و پررنگ در ظهور مقدس داشته و به عنوان یاران اصلی موعود (عج) نقش بی بدیل در شکست دشمنان خواهند داشت .

آیا انقلاب اسلامی ایران متصل به ظهور خواهد شد؟! : تمامی نشانه ها حاکی از مثبت بودن این سؤال مهم دارد ، علاوه بر اینکه بسیاری از زمینه های اصلی ظهور فراهم شده است و مکانهای جغرافیایی ظهور اینک ملتهب و فعال است ، بشارتهای پی در پی بزرگان و مراجع نشان از تحقق این امر در آینده بسیار نزدیک می باشد. علاوه بر آن بشارتهای متعددی از دهها سال پیش وجود دارد که حاکی از آن است که پرچم این انقلاب قطعا به دست صاحب اصلی آن خواهد رسید که ما به علت زیاد بودن موارد به ذکر چند مورد آن بسنده می کنیم. امام خمینی (ره) : امیدوارم که این نهضت و این انقلاب منتهی بشود به ظهور امام عصر (عج) (امام خمینی، ج ۱۳، ۱۱۹) . ان شا الله این ملت بتواند این کشور را به طور شایسته تحویل امام عصر بدهد (امام خمینی ج ۱۶، ۳۲۳) . تا بتوانیم این امانت الهی را به سر منزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت حضرت مهدی (عج) بدهیم. (امام خمینی، ج ۱۸، ۴۷۵۲) . علامه طباطبائی : این انقلاب متصل به ظهور امام زمان (عج) خواهد شد . آیت الله نوری همدانی : این انقلاب را مقدمه ظهور امام زمان (عج) می دانم مرداد ۸۹ . آیت الله مکارم شیرازی : ما در ظهور صغری امام زمان (عج) قرار داریم . (فصلنامه امام مهدی (عج) - ش ۲ - پاییز ۸۱) (کاری از یکی از اعضای مبشران ظهور: سایت گروه فرهنگی مبشران ظهور «<http://u313.ir>»)

مناسبت دوازده بهمن

در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ حضرت امام خمینی پس از نزدیک به ۱۵ سال دوری و تبعید از وطن، در میان استقبال پرشور مردم قدم به خاک ایران اسلامی گذاشت و بزرگ‌ترین استقبال تاریخ در تهران شکل گرفت. امام، پس از یک سخنرانی کوتاه تشکرآمیز در فرودگاه، برای ادای احترام به شهیدان انقلاب اسلامی به مرقد آنها در بهشت زهرا رفتند. در مسیر بهشت زهرا، دریایی از انسان‌ها موج می‌زد و اتومبیل با کندی می‌توانست حرکت کند. جمعیت استقبال‌کننده در طول ۳۳ کیلومتر از فرودگاه مهرآباد تا بهشت زهرا را بین ۵ تا ۸ میلیون نفر یعنی بیش از جمعیت آن روز تهران تخمین زدند. صدها هزار نفر از شهرهای مختلف کشور به تهران آمده بودند تا در این مراسم باشکوه شرکت نمایند. ورود اتومبیل حامل امام، با آن جمعیت انبوه امکان‌پذیر نبود لذا از هلی کوپتر استفاده شد. امام در بهشت زهرا، در جایی که هزاران شهید گلگون کفن انقلاب آرمیده بودند و در میان انبوه جمعیت سخنان مهمی ایراد فرمودند. ایشان در این سخنرانی که یکی از پرجمعیت‌ترین اجتماعات تاریخ بود، غیرقانونی بودن رژیم سلطنت پهلوی را با استدلال مطرح و خطوط آینده انقلاب و دولت اسلامی را ترسیم نمودند. (منبع: برنامه روزشمار تاریخ از مرکز پژوهش‌های صدا و سیما)

بازگشت سید روح‌الله خمینی به ایران واقعه‌ای در جریان انقلاب ۱۳۵۷ ایران است که طی آن در ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ سید روح‌الله خمینی پس از ۱۴ سال تبعید به ایران بازگشت و در تهران مورد استقبال قریب به سه میلیون ایرانی قرار گرفت. این روز در تقویم رسمی ایران با عنوان آغازین روز دهه فجر، مشخص شده است. پرواز بازگشت سید روح‌الله خمینی از فرانسه به تهران با همراهی تعداد زیادی انجام شد که شامل سیاست‌مداران انقلابی، مأموران آمریکایی، چریک‌های آموزش دیده، خانواده آیت‌الله خمینی و خبرنگارها بودند. برخی از این افراد در فهرست زیر نوشته شده اند: ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده، ابراهیم یزدی، حسن ابراهیم حبیبی، حسن لاهوتی، احمد غضنفرپور، تقی ابتکار، محسن سازگارا، محمد منتظری، فرزند حسین علی منتظری، مرتضی مطهری، ژرار ژان فابین - باتوش (به فرانسوی: Gerard Jean Fabian Bataouche) (محافظ شخصی آیت‌الله خمینی در نوفل‌لوشاتو)، خلبانان: این سفر

تاریخی بوسیله هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ شرکت ایرفرانس انجام گرفت . سر خلبان پرواز «ژان موعی» بود و کمک خلبان «باتاوش» (فرانسوی الاصل) (به فرانسوی Bathylle، به انگلیسی Bathyllus) بود که دست در دست آیت‌الله خمینی از هواپیما پیاده شد . و در ساعت ۹ و ۲۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه صبح ۱۲ بهمن خمینی با پرواز هواپیمایی ایرفرانس در فرودگاه مهرآباد تهران به زمین نشست . فرمانداری نظامی بر اثر فشار مردم راه‌پیمایی و تظاهرات را برای ۳ روز آزاد اعلام کرد. خمینی در استقبال انبوه مردم به بهشت زهرا انتقال یافت و در آنجا به سخنرانی پرداخت . (ویکیپدیا - گزارش کیهان در سایت آفتاب) سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی گفتگویی را با این شخص فرانسوی منتشر کرده است که قسمتی از آنرا می‌خوانید: از آقای باتا اوش پرسیدم چگونه به پیر و مرشد و مراد ما روح الله الموسوی خمینی وصل شدی؟ گفت: وقتی آقای [امام] خمینی به پاریس آمد، پلیس فرانسه چند نفر را برای محافظت نزد امام فرستاد اما آقای خمینی هیچ کدام را نپذیرفت تا این که قسمت من شد و در همان دیدار اول علقه ای میان من و آقای خمینی برقرار شد و چون فارسی هم صحبت می‌کردم مزید بر علت شد. و در مدت ۱۱۶ روز اقامت امام در نوفل لوشاتو همواره با امام بودم: آقای باتا اوش خاطرات شنیدنی زیادی از نوفل لوشاتو داشت. و سپس ادامه داد و گفت: وقتی که قرار شد آقای خمینی به ایران بیاید من هم همراه ایشان در آن پرواز تاریخی بودم و زمانی که هواپیما می‌خواست در فرودگاه مهرآباد به زمین بنشیند. یونیفرم مخصوص پوشیدم و به هنگام تشریف‌فرمایی امام از پله‌های هواپیما دست امام را گرفتم و امام هم دست مرا گرفت. و از پله‌ها پائین آمدیم— روز عجیبی بود. انگار مسیح (ع) ظهور کرده بود: ایشان ادامه داد و گفت به علت علاقه‌ای که به امام پیدا کرده بودم به احمد آقا گفتم می‌خواهم در ایران بمانم. احمد آقا گفت دولت فرانسه برای شما مشکل درست نمی‌کند گفتم خیر. خودم را بازنشسته می‌کنم. بعد از موافقت امام و احمد آقا و گرفتن حکم بازنشستگی به ایران آمدم و با نظر احمد آقا با شهید چمران و سپس مرحوم نظران همکاری‌های متعدد داشتم... در کارهای مختلف کمک می‌کردم. حال هم که پیر شده‌ام و همسرم نیز از من جدا شده است و در غربت و بی‌کسی و آوارگی در تهران به سر می‌برم تا این که بمیرم و...

متن کامل سخنرانی امام خمینی (ره) در بهشت زهرا ۱۲ بهمن ۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم

ما در این مدت مصیبت‌ها دیده‌ایم، مصیبت‌های بسیار بزرگ و بعضی پیروزی‌ها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بوده، مصیبت‌های زن‌های جوان مرده، مرده‌های اولاد از دست داده، طفل‌های پدر از دست داده.

تشکر و تسلیت

من وقتی چشمم به بعضی از این‌ها که اولاد خودشان را از دست داده‌اند می‌افتد، سنگینی در دوشم پیدا می‌شود که نمی‌توانم تاب بیاورم. من نمی‌توانم از عهده این خسارات که بر ملت ما وارد شده است برآیم، من نمی‌توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیز خودش را در راه خدا داد، خدای تبارک و تعالی باید به آن‌ها اجر عنایت فرماید. من به مادرهای فرزندان از دست داده تسلیت عرض می‌کنم و در غم آن‌ها شریک هستم. من به پدرهای جوان داده، من به آن‌ها تسلیت عرض می‌کنم. من به جوان‌هایی که پدرانشان را در این مدت از دست داده‌اند تسلیت عرض می‌کنم.

رژیم سلطنتی مغایر عقل و قانون

خوب، ما حساب بکنیم که این مصیبت‌ها برای چه به این ملت وارد شد، مگر این ملت چه می‌گفت و چه می‌گوید که از آن وقتی که صدای ملت در آمده است تا حالا قتل و ظلم و غارت و همه این‌ها ادامه دارد. ملت ما چه می‌گفتند که مستحق این عقوبات شدند ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه گذاری شد برخلاف قوانین بود. آنهایی که در سن من هستند، می‌دانند و دیده‌اند که مجلس موسسان که تاسیس شد، با سرنیزه تاسیس شد، ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس موسسان، مجلس موسسان را با زور سرنیزه تاسیس کردند و با زور، وکلای آن را وادار کردند به اینکه به رضاشاه رای سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول یک امر باطلی بود، بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر است.

برای اینکه ما فرض می‌کنیم که یک ملتی تمامشان رای داند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب، این‌ها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رای آن‌ها برای آن‌ها قابل است؛ لکن اگر چنانچه یک ملتی رأی دادند

(ولو تمامشان) به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، این به چه حقی ملت پنجاه سال از این، سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. ما در زمان سابق، فرض بفرمائید که زمان اول قاجاریه نبودیم، اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یک رفراندومی تحقق پیدا کرد و همه ملت هم ما فرض کنیم که رای مثبت دادند، اما رای مثبت دادند بر آقامحمدخان قجر و آن سلاطینی که بعدها می‌آیند.

سرنوشت هر ملت دست خودش است

در زمانی که ما بودیم و زمان سلطنت احمدشاه بود، هیچ یک از ما زمان آقامحمدخان را ادراک نکرده، آن اجداد ما که رأی دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رأی دادند که زمان ما احمد شاه سلطان باشد سرنوشت هر ملت دست خودش است. ملت در صد سال پیش از این، صدوپنجاه سال پیش از این، یک ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته، ولی او اختیار ماها را نداشته است که یک سلطانی را بر ما مسلط کند.

ما فرض می‌کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تاسیس شد به اختیار مردم بود و مجلس موسسان را هم به اختیار مردم تاسیس کردند و این اسباب این می‌شود که - بر فرض اینکه این امر باطل، صحیح باشد - فقط رضاخان سلطان باشد، آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند و، اما محمد رضا سلطان باشد بر این جمعیتی که الان بیشتر شان، بلکه الا بعض قلیلی از آن‌ها ادراک آنوقت را نکرده اند، چه حقی داشتند ملت در آن زمان، سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؛ بنابر این سلطنت محمدرضا اولاً که، چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و با سرنیزه تاسیس شده بود مجلس، غیر قانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیر قانونی است و اگر چنانچه سلطنت رضاشاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آن‌ها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند هر کسی سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما، ولی ما هستند؟

رژیم پهلوی، تحمیلی و غیر قانونی

مگر آن اشخاصی که درصد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا کنند، آن‌ها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست، علاوه بر این، این سلطنتی که در آنوقت درست

کرده بودند و مجلس موسسان هم ما فرض کنیم که صحیح بوده است، این ملتی که سرنوشت خودش باخودش باید باشد، در این زمان میگوید که ما نمی‌خواهیم این سلطان را. وقتی که این‌ها رأی دادند به اینکه ما سلطنت رضاشاه را، سلطنت محمدرضاشاه را، رژیم سلطنتی را نمی‌خواهیم، سرنوشت این‌ها با خودشان است. این هم یک راه است از برای اینکه سلطنت او باطل است.

حالا می‌آییم سراغ دولت‌هایی که ناشی شده از سلطنت محمد رضا و مجلس‌هایی که ما داریم. در تمام طول مشروطیت الا بعضی از زمان‌ها آن هم نسبت به بعضی از وکلا، مردم دخالت نداشتند در تعیین وکلا. شما الان اطلاع دارید که در این مجلسی که حالا هست، چه مجلس شورا و چه مجلس سنا و شما ملت ایران هستید، شما ملتی هستید که در تهران سکنی دارید، من از شما مردم تهران سوال می‌کنم که آیا این وکلای که در مجلس هستند، چه در مجلس سنا و چه در مجلس شورا شما اطلاع داشتید که این‌ها را خودتان تعیین کنید اکثر این مردم می‌شناسند این افرادی را که به عنوان مجلس و به عنوان وکیل مجلس سنا یا مجلس شورا در مجلس هستند یا این هم با زور تعیین شده بدون اطلاع مردم.

مجلسی که بدون اطلاع مردم است و بدون رضایت مردم است، این مجلس، مجلس غیرقانونی است. بنابر این این‌هایی که در مجلس نشسته اند و مال ملت را گرفته اند به عنوان اینکه حقوق هر فرض کنید که وکیلی اینقدر است، این حقوق را حق نداشتند بگیرند و ضامن هستند. آن‌هایی هم که در مجلس سنا هستند، آن‌ها هم حق نداشتند و ضامن هستند.

و، اما دولتی که ناشی می‌شود از یک شاهی که خودش و پدرش غیرقانونی است، خودش علاوه بر او غیرقانونی است، وکلای که تعیین کرده است غیرقانونی است، دولتی که از همچو مجلسی و همچو سلطانی انشا بشود، این دولت غیرقانونی است.

این ملت حرفی را که داشتند در زمان محمد رضا خان می‌گفتند که این سلطنت را ما نمی‌خواهیم و سرنوشت ما با خود ماست. در حالا هم می‌گویند که ما این وکلا را غیرقانونی می‌دانیم، این مجلس سنا را غیرقانونی می‌دانیم، این دولت را غیرقانونی می‌دانیم.

آیا کسی که خودش از ناحیه مجلس، از ناحیه مجلس سنا، از ناحیه شاه منصوب است و همه آن‌ها غیر قانونی هستند، می‌شود که قانونی باشد ما می‌گوییم که شما غیر قانونی هستید باید بروید. ما اعلام می‌کنیم که دولتی که به اسم دولت قانونی خودش را معرفی می‌کند، حتی خودش قبول ندارد که قانونی است، خودش تا چند سال پیش از این، تا آنوقتی که دستش نیامده بود این وزارت، قبول داشت که غیرقانونی است، حالا چه شده است که می‌گوید من قانونی هستم این مجلس غیرقانونی است، از خود وکلا بپرسید که آیا شما را ملت تعیین کرده است هر کدام ادعا کردند که ملت تعیین کرده است، ما دستشان را می‌دهیم دست یک نفر آدم ببرد او را در حوزه انتخابیه اش، در حوزه انتخابیه اش از مردم سوال می‌کنیم که این آقا آیا وکیل شما هست، شما او را تعیین کردید حتما بدانید که جواب آن‌ها نفی است. بنابر این آیا یک ملتی که فریاد می‌کند که ما این دولت مان، این شاه مان، این مجلس مان برخلاف قوانین است و حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشت مان دست خودمان باشد، آیا حق این ملت این است که یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند، در تهران، یک قبرستان هم در جاهای دیگر من باید عرض کنم که محمد رضای پهلوی، این خائن خبیث برای ما رفت، فرار کرد و همه چیز ما را به باد داد.

مملکت ما را خراب کرد، قبرستان‌های ما را آباد کرد. مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد. تمام اقتصاد ما الان خراب است و از هم ریخته است که اگر چنانچه بخواهیم ما این اقتصاد را به حال اول برگردانیم، سال‌های طولانی با همت همه مردم، نه یک دولت این کار را می‌تواند بکند و نه یک قشر از اقشار مردم این کار را می‌توانند بکنند، تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمی‌توانند این به هم ریختگی اقتصاد را از بین ببرند.

شما ملاحظه کنید، به اسم اینکه ما می‌خواهیم زراعت را، دهقان‌ها را دهقان کنیم، تا حالا رعیت بودند و ما می‌خواهیم حالا دهقان‌شان کنیم، اصلاحات ارضی درست کردند، اصلاحات ارضی شان بعد از این مدت طولانی به اینجا منتهی شد که بکلی دهقانی از بین رفت، بکلی زراعت ما از بین رفت و الان شما در همه چیز محتاجید به خارج؛ یعنی محمدرضا این کار را کرد تا بازار درست کند از برای آمریکا و ما محتاج به او باشیم در

اینکه گندم از او بیاوریم، برنج از او بیاوریم، همه چیز را، تخم مرغ از او بیاوریم یا از اسرائیل که دست نشانده آمریکاست بیاوریم.

فساد و ویرانی به نام اصلاح و ترقی

بنابراین کارهایی که این آدم کرده به عنوان اصلاح، این کارها خودش افساد بوده است. قضیه اصلاحات ارضی یک لطمه‌ای بر مملکت ما وارد کرده است که تا شاید بیست سال دیگر ما نتوانیم این را جبران‌ش بکنیم مگر همه ملت دست به هم بدهند و کمک کنند تا سال بگذرد و جبران بشود این معنا.

فرهنگ ما را یک فرهنگ عقب نگه داشته درست کرده است، فرهنگ ما را این عقب نگه داشته به طوری که جوان‌های ما تحصیلاتشان در اینجا تحصیلات تام و تمام نیست و باید بعد از اینکه یک مدتی در اینجا یک نیمه تحصیلی کردند آن هم با این مصیبت‌ها، آن هم با این چیزها، باید بروند در خارج تحصیل بکنند. ما پنجاه سال است، بیشتر از پنجاه سال است دانشگاه داریم و قریب سی و چند سال است که این دانشگاه را داریم لکن، چون خیانت شده است به ما، از این جهت رشد نکرده، رشد انسانی ندارد، تمام انسان‌ها و نیروی انسانی ما را از بین برده است این آدم.

این آدم به واسطه نوکری که داشته، مراکز فحشا درست کرده، تلویزیونش مرکز فحشاست، رادیویش بسیاری فحشاست، مراکزی که اجازه دادند برای اینکه باز باشد، مراکز فحشاست، این‌ها دست به دست هم دادند. در تهران مرکز مشروب فروشی بیشتر از کتابفروشی است، مراکز فساد دیگر الی ماشالله است.

برای چه سینمای ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستیم ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم. ما کی مخالفت کردیم با تجدد، با مراتب تجدد مظاهر تجدد وقتی که از اروپا پایش را در شرق گذاشت خصوصا در ایران، مرکز چیزی که باید از آن استفاده تمدن بکنند ما را به توحش کشانده است. سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم، در خدمت تربیت این مردم باشد و شما می‌دانید که

جوان‌های ما را این‌ها به تباهی کشیده‌اند و همین‌طور سایر این‌جاها. ما با این‌ها در این جهات مخالف هستیم. این‌ها به همه معنا خیانت کرده‌اند به مملکت ما. و، اما نفت ما، تمام نفت ما را به غیر دادند، به آمریکا و غیر از آمریکا دادند، آنی که به آمریکا دادند عوض چه گرفتند عوض، اسلحه برای پایگاه درست کردن برای آقای آمریکا. ما، هم نفت دادیم و هم پایگاه برای آن‌ها درست کردیم.

آمریکا با این حيله که این مرد هم دخالت داشت، با این حيله نفت را از ما برد و برای خودش در عوض پایگاه درست کرد یعنی اسلحه آورده اینجا که ارتش ما نمی‌تواند این اسلحه را استعمال بکند، باید مستشارهای آن‌ها باشند، باید کارشناس‌های آن‌ها باشند. این هم از ناحیه نفت که این نفت ما را اگر چند سال دیگر خدای نخواست این عمر پیدا کرده بود، عمر سلطنتی پیدا کرده بود، مخازن نفت ما را تمام کرده بود، زراعت ما را هم که تمام کرده، این ملت بکلی ساقط شده بود و باید عملگی کند برای اغیار. ما که فریاد می‌کنیم از دست این، برای این است.

خون‌های جوان‌های ما برای این جهات ریخته شده، برای اینکه آزادی می‌خواهیم ما. ما پنجاه سال است که در اختناق بسر بردیم، نه مطبوعات داشتیم، نه رادیوی صحیح داشتیم، نه تلویزیون صحیح داشتیم، نه خطیب توانست حرف بزند، نه اهل منبر می‌توانستند حرف بزنند، نه امام جماعت می‌توانست آزاد کار خودش را ادامه بدهد، نه هیچ یک از اقشار ملت کارشان را می‌توانستند ادامه بدهند و در زمان ایشان هم همین اختناق به طریق بالاتر باقی است و باقی بود و الا هم باز نیمه حشاشه او که باقی است، نیمه حشاشه این اختناقی هم باقی است.

ما می‌گوییم که خود آن آدم، دولت آن آدم، مجلس آن آدم، تمام این‌ها غیر قانونی است و اگر ادامه به این بدهند این‌ها مجرمند و باید محاکمه بشوند و ما آن‌ها را محاکمه می‌کنیم.

تعیین دولت با پشتیبانی ملت

من دولت تعیین می‌کنم، من تو دهن این دولت می‌زنم، من دولت تعیین می‌کنم، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم، من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد (تکبیر حضار). این آقا که خودش هم خودش را قبول ندارد، رفقای هم

قبولش ندارند، ملت هم قبولش ندارد، ارتش هم قبولش ندارد، فقط آمریکا از این پشتیبانی کرده و فرستاده به ارتش دستور داده که از او پشتیبانی نکنید، انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته است که باید از این پشتیبانی نکنید.

یک نفر آدمی که نه ملت قبولش دارد نه هیچ یک از طبقات ملت از هر جا بگوئید قبولش ندارند، بله چند تا از اشرار را دارند که می‌آورند توی خیابان‌ها، از خودشان هست این اشرار، فریاد هم می‌کنند، از این حرف‌ها هم می‌زنند لکن ملت این است، این ملت است (اشاره به حضار). می‌گویند که در یک مملکت که دو تا دولت نمی‌شود. خوب واضح است این، یک مملکت دو تا دولت ندارد لکن دولت غیرقانونی باید برود، تو غیرقانونی هستی، دولتی که ما می‌گوئیم، دولتی است که متکی به آرای ملت است، متکی به حکم خداست، تو باید یا خدا را انکار کنی یا ملت را. باید سرچایش بنشیند این آدم و یا اینکه به امر آمریکا و این‌ها وادار کند یک دسته‌ای از اشرار را این ملت را قتل عام کند.

ما تا هستیم نمی‌گذاریم این‌ها سلطه پیدا کنند، ما نمی‌گذاریم دوباره اعاده بشود آن حیثیت سابق و آن ظلم‌های سابق، ما نخواهیم گذشت که محمدرضا برگردد، این‌ها می‌خواهند او را برگردانند، بیدار باشید، ای مردم! بیدار باشید، نقشه دارند می‌کشند، ستاد درست کرده مردیکه در آن جایی که هست، روابط دارند درست می‌کنند، می‌خواهند دوباره ما را برگردانند به آن عهدی که همه چیزمان اختناق در اختناق باشد و همه هستی ما به کام آمریکا برود.

ما نخواهیم گذاشت، تا جان داریم نخواهیم گذاشت و من از خدای تبارک و تعالی سلامت همه شما را خواستار هستم و من عرض می‌کنم بر همه ما واجب است که این نهضت را ادامه بدهیم تا آنوقتی که این‌ها ساقط بشوند و ما به واسطه آرای مردم، مجلس سنا درست بکنیم و دولت اول را، دولت دائمی را (مقصود من از مجلس سنا مجلس موسسان بود، نه مجلس سنا. مجلس سنا اصلش یک حرف مزخرفی است، همیشه بوده.) تعیین بکنیم؛ و من باید یک نصیحت به ارتش بکنم و یک تشکر از یکی از ارکان ارتش، یک قشرهائی از ارتش. اما آن نصیحتی که می‌کنم این است که ما می‌خواهیم که شما مستقل باشید، ماها داریم زحمت می‌کشیم، ماها خون دادیم، ماها جوان دادیم، ماها حیثیت و

آبرو دادیم، مشایخ ما حبس رفتند، زجر کشیدند، می‌خواهیم که ارتش ما مستقل باشد. آقای ارتشبد! شما نمی‌خواهید شما نمی‌خواهید مستقل باشید.

آقای سرلشکر! شما نمی‌خواهید مستقل باشید، شما می‌خواهید نوکر باشید من به شما نصیحت می‌کنم که بیایید در آغوش ملت، همان که ملت می‌گوید بگوئید، ما باید مستقل باشیم، ملت می‌گوید ارتش باید مستقل باشد، ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای آمریکا و اجنبی باشد، شما هم بیایید، ما برای خاطر شما این حرف را می‌زنیم، شما هم بیایید برای خاطر خودتان این حرف را بنید، بگوئید (ما می‌خواهیم مستقل باشیم، ما نمی‌خواهیم این مستشارها باشند).

ما که این حرف را می‌زنیم که ارتش باید مستقل باشد، جزای ما این است که بریزید توی خیابان خون جوان‌های ما را بریزید که چرا می‌گوئید من باید مستقل باشم ما می‌خواهیم تو آقا باشی.

و اما تشکر می‌کنم از این قشرهایی که متصل شدند به ملت، این‌ها آبروی خودشان را، آبروی کشورشان را، آبروی ملت شان را این‌ها حفظ کردند. این درجه دارها، همافرها، افسرهای نیروی هوایی، این‌ها همه مورد تشکر و تمجید ما هستند و همین طور آنهایی که در اصفهان و در همدان و در سایر جاها، این‌ها تکلیف شرعی، ملی، کشوری خودشان را دانستند و به ملت ملحق شدند و پشتیبانی از نهضت اسلامی ملت را کردند ما از آن‌ها تشکر می‌کنیم و به اینهایی که متصل نشدند می‌گوئیم که متصل بشوید به اینها، اسلام برای شما بهتر از کفر است، ملت برای شما بهتر از اجنبی است.

ما برای شما می‌گوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این کار را بکنید، رها بکنید این را، خیال نکنید که اگر رها کردید ما می‌آئیم شما را به دار می‌زنیم. این چیزهایی است که شماها یا کسان دیگر درست کرده اند والا این همافرها و این درجه دارها و این افسرها که آمدند و متصل شدند، ما با کمال عزت و سعادت آن‌ها را حفظ می‌کنیم و ما می‌خواهیم که مملکت، مملکت قوی باشد، ما می‌خواهیم که مملکت دارای یک نظام قدرتمند باشد، ما نمی‌خواهیم نظام را به هم بزنیم، ما می‌خواهیم نظام محفوظ باشد لکن نظام ناشی از ملت در خدمت ملت، نه نظامی که دیگران سرپرستی اش را بکنند و دیگران فرمان به آن

بدهند . والسلام علیکم و رحمت الله وبرکاته . (منبع: صحیفه امام خمینی « جلد ۶ » صفحات ۱۰ تا ۱۹)

خاطراتی از انقلاب اسلامی ایران

حضرت آیت الله ری شهری در کتاب "خاطره های آموزنده" فصلی را به خاطرات مربوط به انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران اختصاص داده و خاطرات جالب توجه و آموزنده ای را در این فصل بیان کرده اند، بخشی از این خاطرات را در این نوشتار مرور می کنیم:

صاحب اصلی پرچم: آقای علی محمد بشارتی وزیر اسبق کشور نقل کرد: در تابستان ۱۳۵۸ هنگامی که مسئول اطلاعات سپاه بودم، گزارشی داشتیم که آقای شریعتمداری در مشهد گفته است: من بالأخره علیه آقای خمینی اعلام جنگ می کنم. آن هنگام امام خمینی قدس سره هنوز در قم بود. من خدمت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارش های دیگر، خبر یاد شده را نیز مطرح کردم. ایشان موقع صحبت های من سرش پایین بود و گوش می داد، ولی همین که گزارش مربوط به سخن آقای شریعتمداری را گفتم، سر بلند کرده، فرمود: «این ها چه می گویند؟! پیروزی ما را خدا تضمین کرده است. ما موفق می شویم، در اینجا حکومت اسلامی تشکیل می دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می سپاریم». پرسیدم: خودتان؟ امام قدس سره سکوت کردند و پاسخ ندادند.

آینده انقلاب اسلامی: در تاریخ ۶/۲/۱۳۸۷ در دیداری که همراه جمعی از دوستان در تهران با آقای سید حسن نصر الله رهبر حزب الله لبنان داشتیم، ایشان فرمود: دو سه سال پیش از رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله، شخصی به نام «الحارس» که از نیروهای استشهادی حزب الله بود، گفت: با اتومبیل شخصی از بیروت خارج می شدم. شخصی را با لباس و هیئت عربی دیدم که حدود شصت سال سن داشت. از او خوشم آمد و او را سوار کردم. در راه با روشن شدن ضبط صوت اتومبیل، صدای شعار مردی شنیده شد که می گفت: «حتى ظهور المهدي إحتفظ لنا الخميني» و در ادامه آن می گفتند: «إحتفظ لنا المنتظري خليفة الخميني». آن شخص وقتی شعار نخست را شنید، گفت: شما تصور می کنید که پرچم جمهوری اسلامی به دست امام خمینی تحویل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می شود؛ ولی اشتباه می کنید... در مورد شعار دوم هم گفت:

منتظری خلیفه خمینی نخواهد شد؛ اما انقلاب ایران مشکلی پیدا نمی‌کند، به جای امام خمینی سیدی خواهد آمد. همچنین اضافه کرد: شما فکر می‌کنید جنگ ادامه پیدا می‌کند و سپاه ایران برای فتح قدس به لبنان خواهد آمد؛ اما اشتباه می‌کنید. جنگ ایران و عراق پایان می‌یابد و میان سربازان آن‌ها گُل رد و بدل می‌شود. وی افزود: سه جنگ میان حزب الله و اسرائیل پیش می‌آید که در دو جنگ حزب الله پیروز می‌شود؛ ولی در جنگ سوم، پیروزی حزب الله خیلی گسترده است! او گفت: در عراق، حکومت اسلامی برپا نمی‌شود؛ ولی حکومتی روی کار می‌آید که گویا عراق، جزئی از ایران است....

نگارنده این سطور از آقای نصرالله پرسید: شما در چه تاریخی این مطالب را از «الحارس» شنیدید؟ ایشان پاسخ داد: من دو سه سال پس از آن پیشگویی؛ ولی دیگران، همان موقع، این مطالب را از وی شنیده بودند. وی افزود: به استثنای دو مورد، همه پیشگویی‌های وی تحقق یافته است.

نوید پیروزی ایران در جنگ تحمیلی: در ایامی که مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای برای دیدار با اقشار مختلف مردم قم در این استان بودند، شبی (۲۸/۷/۱۳۸۹) به دیدار ایشان رفتیم. جمعی از علما حضور داشتند، از جمله آیه الله حاج آقا نصرالله شاه آبادی _ فرزند استاد بزرگ امام خمینی رحمه الله _ که در کنار من نشسته بود. فرصت را غنیمت شمردم و ضمن اشاره به خاطره ای که از ایشان در کتاب عارف کامل آمده، عرض کردم: آیا آن مطلب را تأیید می‌کنید؟ آقای شاه آبادی ضمن تأیید اصل مطلب، برخی از آنچه را در آن کتاب از ایشان نقل شده، نادرست خواند. من از ایشان خواستم آنچه را صحیح است، بفرمایند. ایشان شروع به نقل خاطره خود کرد. به ذهنم رسید که مقام معظم رهبری هم بی‌میل نیست این خاطره را بشنود. با توجه به این که با ایشان قدری فاصله داشتیم و لازم بود سکوت در مجلس رعایت شود، من به مقام معظم رهبری عرض کردم: آقای شاه آبادی خاطره جالبی از امام دارند. اگر اجازه دهید، تعریف کنند. ایشان از این پیشنهاد، استقبال کردند و جلسه را سکوت فرا گرفت و آقای شاه آبادی به تفصیل، خاطره خود را بازگو کرد؛ خاطره ای که برای حاضران جلسه شگفت آور بود. بعد از این که از دفتر رهبری بیرون رفتیم، من از آقای شاه آبادی تقاضا کردم که ترتیبی دهیم که خاطره یاد شده را ضبط کنیم. ایشان اجابت کرد و در تاریخ ۱۱/۹/۱۳۸۹ در منزل آیه الله

علی اکبر مسعودی مجدداً خاطره خود را بدین شرح ، بازگو فرمود : زمانی که مرحوم امام _ رضوان الله علیه _ در ترکیه (شهر بورسا) تبعید بودند، من در نجف خوابی دیدم. خواب دیدم که آمدم ایران و در خوزستان هستم. جنگی بین ایران و دشمنانی واقع شده. معین هم نبود که چه کسانی هستند. حضرت سید الشهداء علیه السلام هم در همان میدان جنگ، منزل داشتند و این جنگ، زیر نظر ایشان بود. جنگ خیلی طولانی شد، خیلی ها کشته شدند، حتی یکی از دایی زاده های من به اسم حبیب الله هم شهید شد. همه درخت ها سوخت، نخل ها هم شکست و سوخت، تا بالأخره ما پیروز شدیم. ما که پیروز شدیم، من زود دویدم بروم به حضرت سید الشهداء علیه السلام تبریک بگویم. در عالم رؤیا دیدم که حضرت، منزلی چوبی داشتند، مانند منزل ما در مازندران، و من می دانستم اینجا دو تا اتاق دارد و اتاق دست راست برای حضرت سید الشهداء علیه السلام است. من فوراً دویدم و از پله ها بالا رفتم و رفتم خدمت حضرت. دیدم حضرت چهار زانو نشسته اند، یک مکتایی هم روی دامنشان هست که به آن تکیه داده اند. حضرت، قیافه ای نورانی داشتند، اما عمامه سرشان ندیدم؛ ولی خیلی زیبا و خوشگل بودند. به ایشان تبریک گفتم: که الحمد لله ما غالب شدیم. ایشان تبسم و خنده مختصری کردند که برخلاف توقع من بود. من توقعم این بود که آقا خیلی خوشحال و شادمان می شوند. عرض کردم: آقا! آن طوری که انتظار داشتم شاد نشدید. ناراحتی تان چیست؟ حضرت فرمود: از دست این دو. گفتم: آن ها کجایند؟ فرمودند: در آن اتاق. من رفتم آن اتاق، بنا کردم به آن ها تشر زدن و فحاشی کردن، و در این دعوها از خواب پریدم. این خواب گذشت. یادم رفت تا امام رحمه الله مشرف شدند نجف، مدتی طول کشید. بعد از دید و بازدیدها که ظاهراً یک سال از تشریف فرمایی ایشان گذشته بود، روزی همین آقا عبد العلی آمد منزل ما و گفت: آقا شما را کار دارند. رفتم خدمت ایشان. در دیدارها رویه اولیه ایشان سکوت بود. حرفی نمی زدند تا دیگری شروع کند. من سلام علیک و احوال پرسی کردم و گفتم: امری داشتید؟ ایشان مطالبی گفتند و من هم جواب دادم. نمی دانم چه مناسبتی داشت که دفعتاً این خواب به ذهنم آمد. به ایشان عرض کردم: آقا شما که در بورسا بودید، من خوابی دیدم، و خواب را عیناً نقل کردم. وقتی نقل کردم، ایشان دست هایشان را به هم مالید و گفت: «لا حول ولا قوة الا بالله»، بعد هم گفت: جنگ می شود. برای من خیلی

اعجاب آور بود. آن موقع اصلاً صحبت این چیزها نبود، اصلاً احتمال این که ایشان به ایران برگردد نبود، چه برسد... من اصرار کردم که: آقا به چه مناسبتی در این موقعیت و با این وضعیت، چنین مطلبی می فرمایید؟ من خیلی کنجکاو می شدم و فشار آوردم؛ ولی ایشان از گفتن استنکاف کردند. وقتی اصرارم زیاد شد، ایشان تصمیم گرفت که بلند شود و از اتاق برود و با من صحبت نکند. بالأخره به اصرار من فرمودند: یک شرط دارد. به شرط این که تا وقتی من زنده هستم، این را به کسی نگویی! من گفتم: خدا می داند این خواب دفعتاً یادم افتاد. فرمودند: این، تخطیطی است که پدرت برای ما کشیده و این برنامه، می شود و ما هم باید برویم و جنگ هم می شود و ما هم پیروز خواهیم شد. این را فرمودند. ما هم گفتیم: چشم! و دیگر دنبال نکردیم. این مسئله را فراموش کردم، تا این که در سال ۱۳۴۹ که به تهران آمده بودم، ممنوع الخروج شدم. بالأخره انقلاب پیروز شد و آخر شهریور جنگ شروع شد. آبادان محاصره شد. اعلام شد که به آبادان کمک کنید. ما یک کامیون ارتشی جنس بار کردیم برای آبادان و بردیم اهواز. روز آخر مهرماه پنجاه و نه رسیدیم آنجا. رفتیم استانداری، آقای مهندس غرضی استاندار بود. آقای خامنه ای _ حفظه الله _ هم تشریف داشتند. دکتر چمران و چند نفر دیگر هم بودند، ما هم رفتیم آنجا. ناهار آبگوشتی داشتند که خوردیم. به ایشان گفتیم: آقا جنس آوردیم به کی بدهیم؟ ایشان گفتند: حاجی شوشتری زینبیه را مهیا کرده و به من گفته که زینبیه برای کمک رسانی به مردم آماده است. رفتیم آنجا، حاجی شوشتری سلام علیکی با ما کرد و سربازی را صدا زد. گفت: این سرباز الان از آبادان آمده و جنس ها را تحویل می گیرد. صورت جنس ها را نگاه کرد و دید تمام اجناس را آوردیم، الا بیل و کلنگ. حاجی شوشتری گفت: ما بیل و کلنگ داریم. دیدم حاجی شوشتری دارد از آنجا می رود. به سرباز گفتیم: کجا می رود؟ گفت: بندر امام. گفتیم: ما هم می توانیم برویم؟ گفت: بله. ما هم راه افتادیم به سمت بندر امام، اسکله سی و پنج یا سی و شش. وقتی می رفتیم بندر، از نخلستان ها که رد می شدیم، همین که نگاهم به نخل های شکسته افتاد، یاد آن خواب و تعبیری که امام فرمودند، افتادم...

درخواست امام خمینی در آغاز قیام، از حضرت رضا علیه السلام: آية الله سيّد جواد علم الهدی فرمودند: امام خمینی در آغاز نهضت، در سال ۱۳۴۲ مرا خواستند و ده نامه ای را

که برای شماری از علمای بزرگ شهرهای: سمنان، شاهرود، مشهد، بیرجند، تربت و زاهدان، نوشته بودند، به من دادند که برای آنها ببرم. ضمناً فرمودند: «به خانواده ات هدف مسافرتت را نگو. بگو: زود بر می‌گردم». همچنین فرمودند: «وقتی به مشهد رسیدی، منزل پدرت نرو؛ بلکه به محض رسیدن به مشهد، وضو بگیر و به محضر حضرت رضا علیه السلام مشرف شو و از جانب من خدمت ایشان عرض کن: آقا! من امر بسیار خطیری را در نظر گرفته‌ام و این منوط به تأیید اهل بیت علیهم السلام است. اگر شما این حرکت را تأیید می‌فرمایید و این اقدام صحیح است، عنایت کنید کمک بدهید و اگر مصلحت نیست، همین الآن جلوی مرا بگیرید». من هم طبق فرمایش ایشان عمل کردم و عین عبارت ایشان را خدمت حضرت، عرض کردم. خدمت آیه الله سید هادی میلانی رسیدم که نامه امام را به ایشان بدهم، عرض کردم امانتی است که باید خصوصی تقدیم شود. اجازه فرمودند به اندرون بروم. نامه را باز کردند و بلند خواندند. مضمون آن این بود: «قصد کرده‌ایم ان شاء الله این نظام طاغوتی را منهدم کنیم و نظام صالحی را جایگزین آن نماییم و اگر آمریکا از او حمایت کرد، با او هم مبارزه خواهیم کرد...».

آیه الله میلانی پس از قرائت نامه امام فرمودند: «جواب نامه را بعداً می‌نویسم. من همه جا همراه ایشان خواهم بود. اگر به تهران بیایند، من هم خواهم آمد؛ اما مقابله با آمریکا به نظرم مشکل است». یکی دیگر از مخاطبان نامه‌های امام، آیه الله حاج شیخ احمد کفایی بود. وقتی نامه را خواند، گفت: «این نامه بوی خون می‌دهد. من در جریان مشروطه بوده‌ام. می‌دانم چه می‌شود؛ اما بسیار خوب! چشم! من آن را به اطرافیان خواهم داد». یکی دیگر از مخاطبان نامه‌ها، امام جمعه زاهدان آقای کفعمی بود. از نامه امام، خیلی استقبال کرد. آن را به چشم خود کشید و فرمود: «چه وقت خوبی آمدی! ما با اهل سنت زاهدان قرار گذاشته ایم که یک هفته آنها به نماز جمعه ما می‌آیند و یک هفته ما به نماز جمعه آنها می‌رویم. فردا جمعه است و نوبت آنهاست که به نماز جمعه ما بیایند. من نامه ایشان را در نماز جمعه برای همه خواهم خواند!» فردای آن روز، ایشان در حالی که کفن پوشیده بود و شمشیر در دست داشت، در خطبه‌های نماز جمعه، متن نامه امام را به عنوان نامه مرجع تقلید برای مردم نمازگزار قرائت کرد. همچنین دستور داد موضوع نامه را در پارچه سفیدی نوشتند و از مردمی که به نماز آمده بودند، خواست که آن را امضا

کردند. به من فرمود: این طومار را به وسیله دیگری برای آیه الله خمینی می فرستم. مصلحت نیست شما آن را ببرید.

پیشگویی در باره پیروزی انقلاب اسلامی: حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی بهجت (فرزند مرحوم آیه الله محمدتقی بهجت)، برای این جانب تعریف کردند که: قبل از پیروزی انقلاب، دانشجویی _ که الآن فیزیوتراپ است _ به من گفت: اگر می توانی، از آقا (پدرت) بپرس بالآخره شاه پیروز می شود، یا امام خمینی؟ من منتظر فرصت بودم. یک روز ظهر دیدم که آقا در حال وضو گرفتن، خیلی بشاش است و در این عالم نیست، به گونه ای که متوجه رفت و آمد ما نمی شود. در این گونه مواقع بود که می شد چیزی از ایشان پرسید و جواب گرفت؛ یعنی تا می خواست از آن عوالم بیرون بیاید و به اینجا توجه کند، در این بین، می شد از او پاسخی دریافت کرد، و گر نه وقتی به این عالم می رسید، رازدار بود. ایشان در حال شستن صورت بود که به ایشان گفتم: آقا! بالآخره در این زد و خورد، شاه پیروز می شود یا آقای خمینی؟ ایشان فرمود: بله؟ سؤال را تکرار کردم. فرمود: بله! آن آقای سیدھی هم گفت که بار دوم، آقای خمینی پیروز می شود، و... گفتنی است که آقا این طور مسائل را به خود، نسبت نمی داد. (زمزم عرفان، ویرایش دوم، ص ۲۶۷).

رؤیای پیروزی: در دیداری که در تاریخ ۲۳/۱۲/۱۳۷۵ با حضرت آیه الله بهجت رحمه الله داشتم، فرمودند: قبل از پیروزی انقلاب، خواب دیدم که شاه به سید جوانی، خیلی احترام می کرد. در عالم رؤیا فهمیدم که پس از شاه، او خواهد بود. پس از پیروزی انقلاب، دیدم که همان طور شد؛ ولی قیافه آقای خمینی با آن جوان، تطبیق نمی کرد؛ اما وقتی عکس جوانی ایشان را آوردند، دیدم عیناً همان است. در عالم رؤیا، آن جوان، چیزی گفت که از آنچه می گویم، معلوم می شود. پس از انقلاب، آقای خمینی گفت: «هر کس در برابر این انقلاب بایستد، هلاک می شود» و به این ترتیب آنچه در خواب دیده بودم، تعبیر شد. (زمزم عرفان، یادداشت شماره ۱۲ بند ۲).

جانشین حضرت امام خمینی رحمه الله: فاضل ارجمند جناب حجة الاسلام و المسلمین سید موسی موسوی نقل کرد: «مرحوم ماموستا عبدالرحمان سعیدی عالم بزرگواری بود که در یکی از روستاهای اطراف بانه زندگی می کرد. ایشان از معدود روحانیون اهل سنت

منطقه (کردستان) بود که هم اهل سلوک بود و هم به بعضی از علوم غریبه تسلط داشت؛ بسیار هم زاهد بود؛ خودش در مزرعه ای کار می کرد و از آن طریق تأمین معاش می کرد. به زحمت، ایشان را راضی کردیم مدتی در شهر بانه سکونت کند و مدت کوتاهی هم امامت جمعه شهرستان سردشت را متقبل شد؛ ولی پس از مدتی با اصرار شدید کناره گیری کرد. دلیل عمده اش هم این بود که گفت: از مدتی که زندگی ام با بیت المال عجین شده، احساس اُفت معنوی در خودم و فرزندانم می کنم. ایشان چندین سال قبل از عزل آیه الله منتظری به من فرمودند: من متحیرم! شما آقای منتظری را جانشین امام می دانید؛ ولی با حساب هایی که من دارم، باید جانشین امام، فردی سید و از اولاد فاطمه علیها السلام باشد. (از حضرت آیت الله ری شهری در کتاب "خاطره های آموزنده" فصل خاطرات مربوط به انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران)

فدائیان در راه انقلاب اسلامی و برپائی جمهوری اسلامی

قیام سردار جنگل به رهبری میرزا کوچک خان در شمال و شهادت وی و یارانش، قیام دلبران تنگستان به رهبری رئیسعلی دلواری در جنوب و شهادت وی و یارانش. انقلاب مشروطه در آذربایجان و تهران و شهادت شیخ فضل الله نوری. ایستادگی آیت الله مدرس در برابر رضاخان و شهادت وی. قیام مسجد گوهرشاد مشهد به رهبری شیخ بهلول گنابادی و شهادت صدها نفر، قیام نهضت ملی نفت به رهبری آیت الله کاشانی و قیام فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی و شهادت وی و یارانش سید عبدالحسین واحدی فرزند مرحوم آیت الله حاج محمد رضا مجتهد قمی (واحدی) خلیل طهماسبی، سید محمد واحدی و مظفر ذوالقدر. قیام هیاتهای مؤتلفه تهران و شهادت چهار تن از آنان به نامهای محمد بخارایی رضا صفار هرنندی، مرتضی نیک نژاد و صادق امانی. و قیام فیضیه در سال ۴۲ و شهادت تعدادی از طلاب و روحانیون. قیام مردمی ۱۵ و ۱۶ خرداد توسط مردم در تهران، قم، شیراز، مشهد و ورامین و پیشوا که به خیابانها ریختند و شعارهایی نظیر «یا مرگ یا خمینی» سردادند. این قیامها توسط نیروهای امنیتی سرکوب شد. در آن شمار مقتولین و مجروحین در شهرهای مختلف را بیش از ده هزار نفر قلمداد کرده اند. قیام مردم ورامین، قرچک و پیشوا در حمایت از امام خمینی و شهادت تعداد زیادی از آنان در

محل پل تاریخی باقرآباد . و شهادت طیب حاج رضائی و حاج اسماعیل رضایی ۱۱ آبان ۴۲. و... قیام ۱۹ دی ۵۶ در قم و شهادت تعدادی از قیام کنندگان سپس تبریز در چهلیم شهدای قم و سپس در سایر شهرها در چهلیم شهدای تبریز و شهادت تعداد زیادی از قیام کنندگان . قیام ۱۷ شهریور میدان ژاله تهران در جمعه سیاه و شهادت تعداد زیادی از قیام کنندگان .

سایت خبری تحلیلی اندیشه ها: در جمعه سیاه ۱۷ شهریور چند تن شهید شدند؟ همزمان با سی و یکمین سالروز ۱۷ شهریور ۵۷، «آینده» به بازخوانی آمار شهدای این حماسه شجاعانه و نیز کل شهدای ۱۵ سال قیام ملت ایران علیه رژیم پهلوی می پردازد. حدوداً ۵ سال پیش روزنامه ایران - شاید برای اولین بار - در ویژه نامه هفته دفاع مقدس خود، آمار کل شهدای جنگ ایران و عراق و شمار شهدای انقلاب اسلامی را به نقل از بنیاد شهید انقلاب اسلامی منتشر کرد و مشخص شد در جنگ تحمیلی ۱۷۲۰۵۶ نفر در درگیری با دشمن و ۱۵۹۵۹ نفر در بمباران شهرها به شهادت رسیده اند که در مجموع شهدای گلگون کفن جنگ به ۱۸۸۰۱۵ نفر بالغ می گردد و شمار شهدای انقلاب در سال ۱۳۵۷ (سال پیروزی انقلاب اسلامی) ۲۸۳۸ نفر اعلام شد . با این حساب تعداد کل شهدای انقلاب از سال ۴۲ (که ۱۵ خرداد آن مبدا نهضت اسلامی و آغاز کشتار وسیع مردم تلقی می شود) تا سال ۵۷ بالغ بر ۳۱۶۴ تن می گردد. البته این رقم فقط شامل آنهایی است که در بنیاد شهید پرونده دارند و با توجه به گستره جغرافیایی این بنیاد و نیز گذشت بیش از دو دهه از انقلاب در آن مقطع، ممکن است فقط نام تعداد بسیار کمی از شهدا ضبط نشده باشد. این در حالی است که برخی آمارهای اغراق آمیز نظیر آمار ۷۰ هزار شهید توسط کمیسیون ویژه دوره اول مجلس شورای اسلامی بیان شد که بر اساس شایعات بوده و بیان چنان ارقام غلوآمیزی در بحبوحه انقلابها امری طبیعی و معمول است . آمار شهدای تهران : از مجموع شهدای انقلاب در دوره پانزده ساله یعنی ۳۱۶۴ تن بیشترین آنها مربوط به تهران بزرگ (شامل شهر ری، تهران و شمیران) برابر با ۷۳۱ شهید می باشد که حدود ۱۴ درصد کل کشور است. ولی عمده شهدای تهران بزرگ در تهران مرکزی و جنوب شهر که منطقه محروم است بوده اند. تعداد شهدای ۱۵ خرداد : از این تعداد ۳۲ شهید متعلق به روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در ۱۹ نقطه مختلف تهران است که

همگی مذکر بودند و عمده آنها در جنوب شهر واقع می‌شد. گرچه شایعات و روایات برخی کتب تا ۱۵ هزار شهید را در این روز مطرح کرده اند. حمید روحانی در کتاب نهضت امام خمینی می‌نویسد: «در روز ۱۵ خرداد در قم صدها کشته و زخمی بر جای مانده» و درباره ۱۵ خرداد تهران آورده است: «رگبار گلوله تانک‌ها و توپ‌ها از کشته‌ها پشته ساخته و در خیابان‌ها و کوچه‌های تهران جوی خون جاری شد» و در مورد صدها تن از دهقانان و رزمین که به سوی تهران می‌آمدند می‌گوید که این صدها «تن به خاک و خون کشیده شدند» و «قتل عام شدند» نه تنها در کتاب‌ها و نشریات داخلی حتی در گزارش برخی فرستادگان نهادهای بین‌المللی حقوق بشر مانند خانم. لافو ورون تعداد ۱۵۰۰۰ کشته در تظاهرات سرکوب شده سال ۴۲ مطرح گردیده است. آمار شهدای ۱۷ شهریور: ۶۴ تن از مجموع شهدا نیز متعلق به حادثه میدان ژاله تهران «میدان شهدا» در روز ۱۷ شهریور ۵۷ معروف به جمعه سیاه می‌باشند که از این تعداد دو نفر مونث «یک زن و یک دختر بچه» هستند. البته در همان روز ۱۷ شهریور در ۱۵ نقطه دیگر تهران نیز مجموعاً ۲۴ نفر در درگیری‌ها کشته شدند که یک نفر آنها زن بود. بنابراین تعداد کل شهدای ۱۷ شهریور سال ۵۷ در سراسر تهران ۸۸ نفر است که فقط ۶۴ تن متعلق به واقعه میدان ژاله هستند. جالب اینجاست که این آمار بنیاد شهید با آمار اعلام شده رژیم پهلوی تاحدودی مطابقت دارد و همدیگر را تأیید می‌کنند. وزیر کشور وقت اعلام کرده است ۸۶ نفر کشته و ۲۰۵ نفر زخمی شده اند. اما هیچکس آمار کشته‌های ۱۷ شهریور را از زبان حکومت باور نکرد و شایعات وسیع در همان روزها حاکی از رقم بیش از سه هزار شهید بود و حتی برخی رقم بیش از چهارهزار و یا ده هزار شهید را هم ذکر کرده و گفته اند فقط یکصد کودک کمتر از دو سال کشته شده اند. میشل فوکو نیز که یک هفته پس از واقعه ۱۷ شهریور به منظور تهیه گزارشی درباره اوضاع ایران به این کشور سفر کرده بود از کشته شدن ۲ تا ۳ هزار نفر سخن گفته است. و در نوشته دیگری هم می‌گوید: «در ۱۷ شهریور چهارهزار نفر کشته شدند ولی از ترس در مردم خبری نبود». و شهادت نمونه‌های کوچکی از تلاش‌های مردمی اصیل برای مبارزه و غلبه بر جریان زرو زور و تزویر غرب و دست‌نشانده‌های آنان است.

تعداد شهدای ایران از ابتدای انقلاب تاکنون . تاریخ انتشار: ۱۶ اسفند ۱۳۹۲ - ۱۵:۳۰ :
 نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید، معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید گفت: ۲۲۲ هزار و ۲۸۵ شهید تا اول امسال داشته ایم که حدود ۱۷ هزار نفر آن شهید ترور بودند.

ما برای آنکه ایران گوهری تابان شود ، خون دل ها خورده ایم

متن آهنگ خون دلها خورده ایم . محمد نوری

ما برای پرسیدن نام گلی ناشناس - چه سفر ها کرده ایم - چه سفر ها کرده ایم
 ما برای بوسیدن خاک سر قله ها - چه خطر ها کرده ایم - چه خطر ها کرده ایم
 ما برای آنکه ایران خانه خوبان شود - رنج دوران برده ایم - رنج دوران برده ایم
 ما برای آنکه ایران گوهری تابان شود - خون دل ها خورده ایم - خون دل ها خورده ایم
 * * *

ما برای بوییدن بوی گل نسترن - چه سفر ها کرده ایم - چه سفر ها کرده ایم
 ما برای نوشیدن شورابه های کویر - چه خطر ها کرده ایم - چه خطر ها کرده ایم
 ما برای خواندن این قصه عشق به خاک - رنج دوران برده ایم - رنج دوران برده ایم
 ما برای جاودانه ماندن این عشق پاک - خون دل ها خورده ایم - خون دل ها خورده ایم

دشمنی های سخت با انقلاب اسلامی

۱ - حمله نظامی مستقیم آمریکا : تجاوز نظامی آمریکا با ایران هفت هلی کوپتر جنگی در
 صحرای طبس ، زدن سکوی سلمان در آبهای جنوب ایران توسط آمریکا در روزهای پایانی
 جنگ، زدن هواپیمای مسافری ایران در آبهای خلیج فارس و مدال گرفتن فرمانده آن
 از دست رئیس جمهور آمریکا.

۲ - جنگ تحمیلی : امروز کسی نیست که نداند تمامی کشورهای بلوک شرق و غرب با
 تمامی قدرت نظامی و اطلاعاتی و تسلیحاتی و رسانه ای و مالی به مزدور منطقه ای خود
 کمک کردند ، تا با ورود به ایران و ترتیب دادن یک قتل عام بزرگ ، انقلاب ملت ایران را
 در همان آغاز نابود کنند . اما رویایی سردار قادسیه در فتح سه روزه تهران، با غیرت
 دلیر مردان ایران به گور رفت . این دلاوری ها صدها هزار شهید و جانباز برجای گذاشت و

خسارت های ناشی از جنایات غربی ها مانند بمب های میکروبی و شیمیایی هنوز نیز از ملت ایران ، قربانی می گیرد. هرچند خون شهدا ، سبب بیداری بیشتر ملت ایران شد اما برآستی چه تعداد از یاران مخلص امام زمان عج را از ملت ایران گرفت؟

۳- ترور ها : ترور بزرگان اثرگذاری مانند شهید بهشتی و هفتاد دو تن از یاران وفادار انقلاب در دفتر حزب مانند شهید دیالمه و عباسپور و قندی شهید مطهری ، شهید آیت ، شهید مفتاح ، شهیدان رجایی و باهنر. شهید لاجوردی . قدوسی . هاشمی نژاد . شهدای محراب . ایت الله دستغیب . صدوقی . مدنی و صدها انسان مخلص و بسیجی و سپاهی که دلداده این انقلاب بودند.

۴- تحریم ها : اعمال تحریم های همه جانبه ی . در خرید ابزار و امکانات و بستن در های انتقال دانش و علم برای عقب نگه داشتن ایران . گذشته از ایجاد محرومیت شاید هریک قطعه ای که تحریم می شد جان یک ایرانی بیمار را می گرفت.

۵- مهره گذاریها : جایگزینی مهره های سرسپرده ای مانند بنی صدر و موسوی در بدنه نظام با ابزار تبلیغات ، برای شکستن استقامت ، ضربه زدن به منافع ملی و کشتار ملت ایران . خیانت های زیربنایی این مهره ها از ضربه های جنگ نیز سخت تر بود . نوشاندن جام زهر به امام و به شهادت رساندن مخلصین ترین یاران امام زمان عج در عملیاتی مانند کربلای پنج با لو دادن اطلاعات به دشمن ، بخش بسیار کوچکی از بنی جنایات است . تلاش برای تجزیه ایران از طریق کمک اطلاعاتی و مالی به گروه های معاند . ضربه زدن به کشاورزی برای وابسته کردن ایران از نظر غذایی به خارج ، دولتی کردن اقتصاد برای توقف رشد اقتصادی ملت ایران . افزایش هزینه و تخریب پایتخت برای قفل کردن کارها . ویرانی شهرها و روستاها با نرساندن امکانات و بودجه به آنها . کشتار جاده ای از طریق تولید انبوه خودرو و نا امنی راهها و بستن قراردادهای سنگین ترانزیت کالا و رهاسدن میلیونها کامیون خارجی در جاده های ایران که امار کشته های جاده ای را از آمار شهدای جنگ نیز فراتر برد !!!!! تهاجم فرهنگی بوسیله چاپ صدها هزار کتاب و مجله و روزنامه برای تهی کردن هویت دینی ملت ایران در درون و سلب اعتماد نسل های بعدی به خوبان و پاکان نظام . ازهم پاشیدن کارخانه های داخلی با انواع و اقسام روشهای قانون گذاری توسط مهرهای نادان یا خائن مستقر در مجلس و سه دولت اول ، توقف تولید و وابسته کردن

ایران به خارج با سیاست گذاری های اشتباه مهره های داخلی مثلاً با کمک واردات سنگین، تلاش برای هضم ایران در اقتصاد جهانی برای له شدن اقتصادی ایران. (بحرانی که امروز دامن گیر کشورهای اروپایی ست) . همه ی این ها بخش کوچکی از عملکرد مهره های خائن داخلی ست.

۶- بلوکه کردن اموال و دارایی های ایران نزد بانکهای خارجی : تنها در یکی ازین دشمنی ها ۱۱ میلیارد دلار از اموال ملت ایران نزد بانکهای خارجی توسط موسوی خیانت کار و تيمش بلوکه شد . (در این باره بخوانید : آن روی سکه تدارکاتچی های مجسمه ی آزادی) و در حوزه جنگ نرم شاهد پیگیری این برنامه ها و دشمنی ها از طریق ابزارهای رسانه ای بوده ایم :

الف - مرعوب کردن مسئولین، شخصیتهاي سياسي و نخبگان کشور

ب - تضعیف اراده عمومي مردم، از راه ایجاد ترس و ناامنی ذهنی.

ج - تغییر درك صحيح مردم از واقعیت هاي موجود جامعه. با دادن اطلاعات غلط و کانالیزه شده به مردم . که نمونه اثرات تخریبی این روش را بر منافع ملی و روحیه ملت ایران ، در فتنه ۸۸ دیدیم .

د - سلب اعتماد ملت از مسئولین کشور. هجمه شخصیتی و عملکردی به خدمتگزارانی مانند دکتر احمدی نژاد ، سانسور حقیقت و بالا بردن خائنانی مانند خاتمی .

هـ - ترویج انواع شایعات برای شکستن قدرت ایستادگی ملت . از جمله بزرگنمایی اثرات تحریم و فشار اقتصادی بر کشور . سیاه نمایی عملکرد دولتها. نادیده گرفتن موفقیت های ملت ایران و تحقیر بزرگی های او.

و - تلاش برای تغییر هویت دینی - جهادی نسل جوان. با فشار رسانه ای . تعلیمات ناصحیح مذهبی در مدارس و دانشگاهها. ترویج شیوه های انحرافی دینداری و معنویت بدون سیاست و نادیده گرفتن شهدا و بزرگان عرصه جهاد در رسانه ها حتی سیمای ملی در سالهای سیاه خاتمی.....

ز - عوض کردن جاي متهم و مدعي با ابزار تبلیغاتي و رسانه اي.

ح - ترساندن ملت هاي منطقه از ملت ایران و انقلاب اسلامي.

ط - دامن زدن به اختلافات مذهبي، قومي، جناحي، سياسي و رقابت هاي صنفی

اما همه این دشمنی ها که برای شرح جزئیات برنامه های آن صدها کتاب نیاز است ، هیچ کدام نتوانست بر موج حرکت این انقلاب الهی فائق آید . آیا به راستی این معجزه نیست که نظامی با چنین حجم سنگین دشمنی از سوی همه کشورهای قدرتمند جهان که دارای بالای ترین پتانسیل هوش و قدرت علمی و امکانات مادی بودند نتوانسته بر حرکت انقلاب و نظام فائق آید ؟

اگر جمهوری اسلامی ایران از جانب خداوند یاری نمی شد چگونه در برابر این همه دشمنی سنگین کمر راست می کرد ؟ آیا باقیماندن این نظام با این همه دشمنی خود دلیل روشنی بر حمایت ها و هدایت های الهی این انقلاب از سوی خلیفه خدا در زمین نیست ؟ و آیا نظر ویژه حضرت ولی عصر بر این انقلاب بر این نیست که این انقلاب مقدمه ای بر انقلاب جهانی ست . و سوال آخر اینکه امروز چنین انقلابی چه کسی ست ؟ آیا کسی بجز یک مرد الهی و بزرگ می تواند رهبری چنین انقلابی را عهده دار باشد ؟ کسی که ائمه اطهار با دهها روایت سیدخراسانی از او تمجید کرده و او را تایید کرده اند ؟

نمونه هایی بسیار کوچک از تأثیرات انقلاب در بیان دوست و دشمن

فیدل کاسترو رهبر کوبا : پس از فروپاشی شوروی سابق به صحت توصیه های آیت الله خمینی به گورباچف پی بردم و معتقدم مدل قرآنی رهبر فقید ایران باید به جای مدلهای غربی در دستور کار برنامه های جهانی قرار گیرد.... آنچه در ایران رخ داده است یک انقلاب واقعی و مردمی بود. این انقلاب دارای نیروی عظیمی نیز هست و لازم است که ما همبستگی و حمایت خود را با آن اعلام کنیم. «نلسون ماندلا رئیس جمهور سابق آفریقای جنوبی: «امام خمینی نه تنها رهبری بزرگ برای ایران بود، بلکه رهبری برای تمامی نهضت های آزادیبخش جهان به شمار می رفت

شهید دکتر فتحی شقاقی : شهید دکتر فتحی شقاقی، دبیر کل پیشین جنبش جهاد اسلامی فلسطین: «دنیا باید بداند که بازتاب شعارهای امام خمینی رحمه الله در فلسطین، در هیچ جای دیگر دنیا نظیری نداشت. دلیل آن این است که همان گونه که امام راحل به زندگی ایرانی ها معنا بخشید، به زندگی ما در فلسطین نیز چنین مفهومی بخشید. پیش از او، ما در یک حالت یأس و ناامیدی به سر می بردیم و معتقد بودیم که

نمی توان این دشمن مستکبر را شکست داد و رژیم صهیونیستی را از بین برد. امام با به دست آوردن پیروزی، امید را در ما زنده کرد. امروز نیز به رهبری آیت الله خامنه ای، علی رغم تمامی مشکلات و محاصره های موجود، در همان مسیر حرکت می کند.» (منبع: [معجزه قرن بیستم](#))

شهید عارف حسین حسینی، از رهبران شیعه پاکستان: «انقلاب اسلامی ایران، در مردم مستضعف پاکستانی اثر خوبی بر جای گذاشته، به طوری که مردم مسلمان این کشور را از درون منقلب نموده است. هم اکنون جوانان ما از اهل علم تقاضا دارند، همان چیزی که علما و روحانیون ایران به جوان های خود آموخته و این انقلاب عظیم و آسمانی را به وجود آورده اند، به آنان بیاموزند.»

برونو کراسیکی، صدر اعظم سابق اتریش: «من از شخصیت های مذهبی و دینی نیستم، ولی می توانم این مسأله را بگویم که انقلابی که در ایران رخ داده است، موجب علاقه بیش تر به اسلام در خارج از جهان اسلام شده است و روشن فکران دنیا، به دلیل علاقه ای که به اسلام پیدا کرده اند، توجه خود را به انقلاب اسلامی معطوف داشته اند. می توان گفت این انقلاب در خارج از جهان اسلام، نفوذ فراوانی کرده است»

ژولیوس نایرره رئیس جمهور تانزانیا: «انقلاب ایران معادلات جهانی را بر هم زده است... انقلاب اسلامی ایران از مردمی ترین و اصیل ترین انقلابهای جهان است. ما برای این انقلاب احترام و ارزش فراوانی قائل هستیم. ایران، هم نیرومند است و هم غیرمتمهترین کشور جهان است»

ماروین زونیس - (Marvin Zonis) "مدیر موسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه شیکاگو: «پیام ایران به عقیده من، تکان دهنده ترین ایدئولوژی سیاسی قرن بیستم، از زمان انقلاب بلشویک است. و اگر بپذیریم که بلشویسم، بازمانده قرن نوزدهم است، آن وقت گمان می کنم که تنها يك انقلاب خوب در قرن بیستم داشته ایم، و آن، همین انقلاب است؛ این پیام قدرتمند، در طی مدت های مدید با ما خواهد بود، صرف نظر از هر اتفاقی که بر سر آیت الله خمینی بیاید.» (منبع: [منبع](#))

حافظ اسد رئیس جمهور فقید سوریه: «انقلاب اسلامی ایران برای تمام منطقه یک پیروزی است. اکنون در ایران رژیمی انقلابی اسلامی، با شعار نه شرقی نه غربی، سر

کار است که توانسته کلیه امور سیاسی، نظامی و استراتژیک را در منطقه از اساس واژگون سازد. انقلاب اسلامی ایران، روابط خارجی خود را با امپریالیست ها قطع کرده و پایگاه های نظامی بیگانگان را از میان برداشته و راه سرافرازی در پیش گرفته است. رژیم اشغالگر قدس آن چنان از انقلاب اسلامی به وحشت افتاد که بارها از ارباب خود آمریکا گله کرد که چرا نمی تواند جلو تأثیر انقلاب اسلامی ایران را که منجر به پیروزی فلسطین خواهد شد، بگیرد».

رادیو لندن: «او (امام خمینی) انقلابی را رهبری کرد که جهان را لرزاند.»
عبدالحمید اجل سفیر الجزایر در ایران: «الجزایر به انقلاب ایران مباحثات می کند»
خبرگزاری آسوشیتد پرس مورخ ۱۳۶۸/۳/۱۴: «آیت الله خمینی یک شاه را سرنگون کرد، یک ابرقدرت رامبیهوت نمود و با پیام وحدت و قدرت اسلامی خود، جهان را تکان داد»
احمد بن بلا، از رهبران انقلاب الجزایر و نخستین رئیس جمهور این کشور: «انقلاب ایران، قبل از هر چیز یک انقلاب فرهنگی است. به طور کلی مخالفت با انقلاب اسلامی، در غرب طرح ریزی می شود و این مخالفت را، سرمایه داران رهبری می کنند. انقلاب اسلامی ایران در قلب ها جای دارد، به ویژه در قلب جوانان الجزایر، تونس، مغرب، سوریه و... آن چه برای من در مورد انقلاب ایران مهم است، این است که برای نخستین بار، انقلابی با طرح فرهنگی تولد یافته است. ما باور داریم که انقلاب ایران بر مبنای اسلام انجام گرفته است. مابه ارزش معنوی و حقانیت این انقلاب اعتقاد داریم. بی جهت نیست که این انقلاب، وحشتی در دل دولت هایی که نفت ما را می بردند، ایجاد کرده است.»
روژه گارودی، اندیشمند فرانسوی: «انقلاب اسلامی دارای معنای جدیدی بود که نه تنها حکومت سیاسی، اجتماعی و استعماری را سرنگون کرد، بلکه مهمتر از این تمدن و جهان بینی خاصی را که در مقابل دین علم شده بود، واژگون ساخت»
حبیب شطی، دبیرکل سابق سازمان کنفرانس اسلامی: «انقلاب ایران به همه نشان داد که اسلام چه قدر قدرت مند است و این که ایمان می تواند به مسلمانان کمک کند تا به حکومت دل خواه خود برسند. ما می خواهیم جامعه جدیدی بر مبنای اصول اسلامی بسازیم و امیدواریم انقلاب اسلامی ایران مدل و الگوی ما قرار بگیرد».

ریگان رئیس جمهور اسبق آمریکا: «به دلیل اهمیت استراتژیک ایران و نفوذ این کشور در جهان اسلام است که ما در صدد کاوش برای یک رابطه بهتر بین کشورهای خود برآمدیم ... انقلاب ایران یک واقعیت تاریخی است» [\(لینک منبع\)](#)

مشاور امنیت ملی ریگان: «انقلاب اسلامی یک حقیقت تاریخی است و باید یک ایران مستقل و از نظر اقتصادی و نظامی با ثبات را باور داشت» [\(لینک منبع\)](#)

گورباچف رهبر پیشین شوروی سابق: «آیت الله خمینی توانست اثری بزرگ در تاریخ نوین جهان بگذارد» [\(لینک منبع\)](#)

روزنامه ایندپندنت چاپ لندن مورخ ۱۳۶۸/۳/۱۵: «بندرت اتفاق می افتد که یک مرد به تنهایی بتواند مسیر تاریخ را عوض کند، اما این درست همان کاری بود که آیت الله خمینی از عهده آن برآمد»

میشل فوکو "جامعه شناس فرانسوی": «محور و قطب اصلی انقلاب اسلامی ایران، معنویت گرای است. این انقلاب به جای آنکه بازگشت به ارزشهای کهن باشد، در صدد ارائه تعریف جدیدی از عقلانیت است. عقلانیتی که در آن معنویت، جایگاه ویژه ای دارد. این ویژگی، انقلاب اسلامی را از سایر انقلابها متمایز کرد و آن را به الگویی جدید تبدیل نمود»

راینهاردلو "مدیر انستیتوت پژوهشهای فلسفی در هانوور آلمان": در کتابی که خلاصه مباحث ۳۰ تن از متخصصان، عالمان و فیلسوفان در سمینار "اسلام و مسیحیت در اروپا" را دربر دارد: «نقش اسلام در بیست سال اخیر قرن ما، یک جهش و پیشرفت مهم و درعین حال، شگفت آفرین پیدا کرده است. با توجه به اثرگذاری انقلاب اسلامی در احیای تفکر دینی، به مسیحیان توصیه می کنیم که اسلام را بهتر بشناسند و با مسلمانان باب گفتگو را باز کنند» [\(منبع\)](#)

امام جمعه رتردام هلند "حاج شیخ اسرافیل دمتریکین": «عزت مسلمانان و مستضعفان جهان، در گرو وجود انقلاب اسلامی ایران بوده و هست و قبل از این انقلاب، در خارج از کشور حتی از بیان اعتقادات خود بیمناک بودیم. به برکت این انقلاب که باعث دلگرمی و حمایت از شیعیان مظلوم جهان شده، توانستیم الگوی مناسبی را به جهانیان ارائه و در دنیای غرب به فعالیت های دینی و مذهبی مشغول باشیم» [\(منبع\)](#)

دانیل پایپز **Daniel paipes** "یکی از فعالان انجمن سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا" : «باید بپذیریم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای ما آمریکایی ها ضروری است که زمینه ای جهت مطالعه و تحقیق پیرامون مذهب فراهم آوریم»

دانیل پایپس، "رئیس انستیتو پژوهش های سیاست خارجی آمریکا" : «آمریکا نخواهد توانست با مسلمانان سازش کند. ماچند سال پیش حساسیت خاصی نسبت به اسلام نداشتیم، اما امروز این گونه نیست. امروز مسلمانان به انقلاب اسلامی نظر دارند و از آن الگوبرداری می کنند. اگر این تجربه موفق شود، جسارت مسلمانان کشورهای دیگر بیش تر خواهد شد و این برای ما قابل تحمل نیست» [\(منبع: معجزه قرن بیستم\)](#)

اما آنچه دوست و دشمن به آن معترفند، عظمت و بزرگی و اثرگذاری این انقلاب است. آیا عظمت این انقلاب خود دلیل روشنی براین حقیقت نیست که انقلاب اسلامی ایران همان انقلاب وعده داده ی شده ی مردم مشرق زمین است؟ همان انقلابی که به ظهور امام زمان عج ختم خواهد شد؟ همان انقلابی که پرچم آن توسط سیدخراسانی به امام زمان عج سپرده خواهد شد؟

خاصیت انقلاب آزمایش افراد و زیرو رو کردن و شناساندن افراد است

در سوره عنکبوت بعد از ذکر حروف مقطعه «الم» به یکی از مهمترین مسائل زندگی بشر که مساله شدائد و فشارها و آزمونهای الهی است اشاره می کند. نخست می گوید: "آیا مردم گمان کردند همین اندازه که اظهار ایمان کنند و شهادت به توحید و رسالت پیامبر دهند به حال خود واگذارده خواهند شد و امتحان نمی شوند؟!" (أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) بعد بلافاصله به ذکر این حقیقت می پردازد که امتحان يك سنت همیشگی و جاودانی الهی است، امتحان مخصوص شما جمعیت مسلمانان نیست، سنتی است که در تمام امتهای پیشین جاری بوده است. می فرماید: "ما کسانی را که قبل از آنها بودند آزمایش کردیم" (وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ). آنها را نیز در کوره های سخت امتحان افکندیم، آنها نیز همچون شما در فشار دشمنان بیرحم و جاهل و بیخبر و متعصب و لجوج قرار داشتند، همیشه میدان امتحان باز بوده و گروهی در این میدان شرکت داشته اند. باید هم چنین باشد چرا که در مقام ادعا هر کس می تواند خود را

برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکارترین انسان معرفی کند، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها از طریق آزمون روشن شود، باید معلوم گردد تا چه اندازه نیت درونی و آمادگیهای روحی با این گفته‌ها هماهنگ یا ناهماهنگ است؟ آری "باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغگو هستند" (فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ). آزمایش برای تحقق بخشیدن به نیت و صفات درونی است. و به عبارت دیگر این عالم همچون يك "دانشگاه" يا يك "مزرعه" است (این تشبیهات در متون احادیث اسلامی وارد شده) برنامه این است که در دانشگاه استعدادها شکوفا گردد، لیاقتها پرورش یابد، و آنچه در مرحله "قوه" است به "فعلیت" برسد. باید در این مزرعه نهاد بذرها ظاهر گردد، و از درون آنها جوانه‌ها بیرون آید، جوانه‌ها سر از خاک بردارند، پرورش یابند، نهال کوچکی شوند و سرانجام درختی تنومند و بارور، و این امور هرگز بدون آزمایش و امتحان ممکن نیست. و از اینجا می‌فهمیم که آزمایشهای الهی نه برای شناخت افراد است، بلکه برای پرورش و شکوفایی استعدادها است. بنا بر این اگر ما آزمایش می‌کنیم برای کشف مجهولی است، اما اگر خداوند آزمایش می‌کند برای کشف مجهول نیست که علمش به همه چیز احاطه دارد بلکه برای پرورش استعدادها و به فعلیت رسانیدن قوه‌ها است ... برای پیروزی در آزمونهای سخت، جز تلاش و کوشش مستمر و تکیه بر لطف خاص پروردگار راهی نیست. جالب اینکه در حدیثی که در اصول کافی از بعضی از معصومین در تفسیر آیه أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ آمده چنین می‌خوانیم: یفتنون کما یفتن الذهب، ثم قال یخلصون کما یخلص الذهب! : "آزمایش می‌شوند همانگونه که طلا در کوره آزمایش می‌شود، و خالص می‌شوند همانگونه که فشار آتش ناخالصیهای طلا را از بین می‌برد و آن را خالص می‌کند" (اصول کافی) طبق نقل تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۱۴۸). به هر حال عافیت طلبانی که گمان می‌کنند همین اندازه که اظهار ایمان کنند در صف مؤمنان قرار می‌گیرند و در اعلیٰ علیین بهشت همنشین پیامبران و صدیقین و شهداء خواهند بود سخت در اشتباهند. به گفته امیر مؤمنان علی ع در نهج البلاغه خطبه ۱۶: و الذی بعثه بالحق لتبلیلن بلبلة، و لتغریلن غریلة، و لتساطن سوط القدر، حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم: "سوگند به کسی که پیامبر ص را به حق مبعوث کرده به شدت مورد آزمایش قرار می‌گیرید، و غریبال

می‌شوید، و همانند محتویات يك ديگ به هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد، آن چنان که بالای شما پائین و پائین بالا قرار خواهد گرفت!" . این سخن را هنگامی می‌گوید که تازه مردم با او بیعت کرده‌اند و در انتظار این هستند که ببینند او با تقسیم اموال بیت المال و مقامها چه می‌کند؟! آیا با همان معیارهای گذشته و تبعیضها یا بر معیار تلخ عدالت محمدی؟!

شان نزول: بعضی از مفسران روایتی نقل کرده‌اند که بر طبق آن "یازده آیه" آغاز این سوره در مدینه نازل شده، در مورد مسلمانانی که در مکه بودند و اظهار اسلام می‌کردند اما حاضر به هجرت به مدینه نبودند، آنها نامه‌ای از برادران خود در مدینه دریافت داشتند که در آن تصریح شده بود: "خدا اقرار به ایمان را از شما نمی‌پذیرد مگر اینکه هجرت کنید و به سوی ما بیایید" آنها تصمیم به هجرت گرفتند و از مکه خارج شدند، جمعی از مشرکان به تعقیب آنان پرداختند و با آنان پیکار کردند بعضی کشته شدند و بعضی نجات یافتند (و احتمالاً بعضی نیز تسلیم شده به مکه بازگشتند)، بعضی دیگر "آیه دوم" را در مورد عمار یاسر و جمعی دیگر از مسلمانان نخستین می‌دانند که ایمان آوردند و سخت تحت شکنجه دشمنان واقع شدند . بعضی گفته‌اند آیه هشتم در مورد اسلام آوردن "سعد بن ابی وقاص" نازل شده . ولی بررسی خود این آیات نشان می‌دهد که هیچ دلیلی بر مساله ارتباط آیات با هجرت در آنها نیست تنها بیانگر فشارهایی است که بر مؤمنان در آن زمان از ناحیه دشمنان، و حتی گاه از ناحیه پدران و مادران مشرک آنها وارد می‌شد . این آیات مسلمانان را تشویق به استقامت و پایداری در برابر موج فشار دشمن می‌کند، و اگر سخن از جهاد به میان آورده نیز ظاهراً جهاد در همین زمینه است، نه جهاد مسلحانه دستجمعی و گروهی، که دستور آن در مدینه نازل شد . و نیز اگر سخن از منافقان می‌گوید ممکن است اشاره به گروه سست ایمانی باشد که احیاناً در مکه در لابلای مسلمانان وجود داشتند، گاه با مسلمانان همراه بودند و گاه با مشرکان، و کفه هر کدام سنگینتر می‌شد به سوی او می‌چرخیدند! به هر حال پیوستگی و انسجام آیات این سوره ایجاب می‌کند که همه آنها را "مکی" بدانیم و روایات بالا که خود با یکدیگر انسجام ندارد نمی‌تواند این بهم پیوستگی را بر هم زند . (تفسیر نمونه جلد : ۱۶ صفحه : ۲۰۲) .

ترجمه و شرح خطبه ۱۶ نهج البلاغه؛ بخش اول: امتحان امت اسلامی: وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَيُبْلِلَنَّ بَلْبِلَةً وَ لَيُغْرِبَنَّ غَرْبَةً وَ لَيُتَسَاطَنَّ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا وَ لَيَقْصُرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ شَمَّةٌ وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَةً وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ . ترجمه آیه الله مکارم:

این طبیعت هر انقلاب الهی است که به هنگام پیروزی، جامعه را «غریبال» و پاکسازی می کند. قدرتمندان خیانتکار عقب رانده می شوند و صالحان مستضعف بر سر کار می آیند؛ همان گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از پیروزی انقلابش انجام داد. ابوسفیان و قدرتمندان فاسدی همانند او بکلی منزوی شدند و صهیب و خَبَّاب و بلال بر سر کار آمدند، همچنین بعد از بیعت مردم با امیرمؤمنان علی (علیه السلام) خودکامگانی که در عصر عثمان تکیه بر قدرت زده بودند و بیت المال را تاراج می کردند به عقب رانده شدند و پاکدامنان مخلص بر سر کار آمدند . در دوّمین تشبیه می فرماید: «شما همچون محتوای دیگ به هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد آن گونه که افراد پایین نشین، بالا و بالانشینان، پایین قرار خواهند گرفت!» (وَ لَيُتَسَاطَنَّ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ، وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ). در واقع طبیعت هر انقلابی چنین است که بالانشینان به زیر کشیده می شوند و زیردستان در مقامات بالای جامعه قرار می گیرند؛ ولی در انقلابهای الهی که در جوامع فاسد ظاهر می شود مفسدان از تخت قدرت به زیر می آیند و صالحان مستضعف به اوج قدرت می رسند . در ادامه این سخن می افزاید: «آنان که در اسلام پیشگام بودند و برکنار شده بودند بار دیگر سر کار خواهند آمد و کسانی که با حيله و تزویر پیشی گرفتند کنار می روند!» (وَلَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا، وَلَيَقْصُرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا) . جمله دوّم اشاره به افرادی همچون طلحه و زبیر است که روزی در اسلام در صف اوّل قرار داشتند ولی بر اثر کوتاهیها عقب رانده شدند و جمله اوّل اشاره به افرادی همچون یاران امام (علیه السلام) است که در عصر عثمان خانه نشین بودند، ولی در عصر امام (علیه السلام) به تدبیر امور مسلمین پرداختند . بعضی احتمال داده اند که این جمله ها همگی اشاره به زمانهای آینده باشد که بار دیگر اوضاع بر می گردد و بنی امیه بر سر کار می آیند و سابقین در اسلام را عقب می زنند و بازماندگان جاهلیّت را بر سر کار می آورند.

ولی با توجه به این که این خطبه تقریباً بدون فاصله با بیعت امام (علیه السلام) ایراد شده، معنای اول مناسبتر است. سپس با سوگند دیگری این مطلب را تأکید کرده، می فرماید: «به خدا سوگند هرگز حقیقتی را کتمان نکرده ام و هیچ گاه دروغی نگفته ام و موقعیت امروز را از قبل به من خبر داده اند! (یعنی پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» تمام این امور را پیش بینی فرموده و به من خبر داد و من با آگاهی تمام برای شما بازگو کردم!)» (وَاللّٰهُ مَا كُنَّمْتُ وَ شَمَّةٌ، وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَلَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ).

اینها همه برای آن است که مردم بیدار باشند و تسلیم توطئه هایی همچون توطئه جنگ «جمل» و «صفین» و «نهروان» نشوند و بدانند روزهای سخت امتحانی در پیش دارند و کاملاً مراقب وضع خویش باند، هرچند متأسفانه این هشدارهای مؤکد از فرد آگاه و بیداری همچون علی (علیه السلام) در دلهای گروهی مؤثر نیفتاد و باز هم از بوته امتحان سیه روی بیرون آمدند. ظاهراً منظور امام (علیه السلام) از بیان این جمله همان خبرهای غیبی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به او درباره حوادث آینده داد و همان گونه که در بحث علم غیب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام (علیه السلام) گفته ایم رهبران و پیشوایان معصومی که به تمام جهان و تمام قرون و اعصار تعلق دارند نمی توانند خالی از علم غیب و آگاهی بر اسرار گذشته و آینده بوده باشند؛ چرا که حوادث امروز با گذشته و آینده در ارتباط و پیوند نزدیکی است و همانها بودند که گاه لازم می دیدند گوشه ای از حقایق مربوط به آینده را برای مردم فاش کنند تا هوشیارانه تر با مسائل برخورد کنند و در دام «شیاطین» و کام حوادث دردناک فرو نیفتند و این همان کاری است که علی (علیه السلام) بارها - طبق گواهی «نهج البلاغه»- انجام داده و اُمت اسلامی را از خطراتی که در پیش داشته اند آگاه ساخت. بدیهی است در این گونه موارد گروهی پند می گیرند و گروهی ملال.

نکته ها: ۱- تاریخ تکرار می شود! معروف است که حوادث تاریخ مجموعه های مکرری هستند که در اشکال مختلف ظاهر می شوند و به همین دلیل کسانی که در گذشته تاریخ به دقت می اندیشند می توانند با آگاهی بیشتر با حوادث حال و آینده برخورد کنند و درست به همین دلیل قرآن مجید پُر است از شرح سرگذشت «اقوام و پیامبران پیشین» که آینه تمام نمایی است برای امروز و فردا. امام (علیه السلام) نیز در این بخش از

خطبه، به این نکته بسیار مهم توجه داده و می فرماید: اگر می خواهید با نیروی تقوا از فرو رفتن در ظلمات شبهات رهایی یابید، به گذشته تاریخ برگردید و عبرت بگیرید! و سپس تصریح می کند که حوادث امروز شما (روز بیعت با امام «علیه السلام») درست همانند حوادث روز بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است! همان گروه بندیهای مخالفان حق، همان انحرافات و سرگردانیها و همان کار شکنی های رنگارنگ. بهوش باشید و محکم پشت سر امام خود بایستید تا در بیراهه ها سرگردان نشوید! و اگر بنشینیم و با دقت حوادث عصر خلافت علی (علیه السلام) را با عصر بعثت مقایسه کنیم، همانندی زیادی در میان این دو می یابیم و این نبود مگر این که گروه «منافقان» و بازماندگان «دوره جاهلیت» از طرق مختلف تلاش کردند که تعلیمات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) را تدریجاً محو کنند؛ مخصوصاً سعی نمودند در مراکز قدرت نفوذ کنند و آن جا را تحت تأثیر خود قرار دهند و فرهنگی مغایر با فرهنگ اسلام و شبیه «فرهنگ جاهلی» به وجود آورند؛ چنان که نشانه های بارز آن بعدها در دوران «حکومت بنی امیه» کاملاً آشکار شد. درست است که ظواهری از اسلام در عصر خلیفه سوّم محفوظ بود، ولی حتّی آن ظواهر نیز تدریجاً خالی از محتوا می گشت، همان گونه که در دوران بنی امیه، نماز و روزه و حج برپا بود اما چه نماز و روزه و حجّی! ۲- بیان حقیقت یا رعایت مصلحت؟ بسیاری کسانی که تصوّر می کنند مصلحت آن است که حقایق از توده مردم نهفته شود، مبدا و واکنشهای نامناسبی نشان دهند، در حالی که مصلحت رهبران و مصلحت عموم مردم - جز در موارد استثنایی و خاص - آن است که حقایق برای مردم باز شود و مردم آگاهانه وارد میدان عمل شوند. سانسور کردن اخبار و مردم را بی خبر گذاشتن، همیشه روش رهبران خودکامه و دیکتاتور بوده که جز به منافع خویش نمی اندیشند و صفا و صمیمیتی در کارشان نیست؛ به عکس رهبران الهی و پیشوایان مردمی که تمام هدفشان رهایی بخشیدن مردم از تنگناهای مادی و معنوی است، سعی دارند با کمال خلوص و واقعیتها را با آنها در میان بگذارند؛ چرا که این معنا، همکاری و حمایت آنها را جلب می کند، به آنان شخصیت می دهد و پیوندشان را با رهبران محکّمتر می سازد. جالب این که امام در این خطبه و بسیاری از دیگر خطبه های «نهج البلاغه»، نه تنها واقعیتهای موجود را نسبت به آنها کتمان نمی کند؛ بلکه حوادث آینده را که از مخبر

صادق - پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) - شنیده بود برای آنها بازگو می کند و با صراحت می گوید: حتی یک کلمه را از اموری که آگاهی بر آن برای شما لازم است کتمان نکردم و از شما می خواهم که هوشیارانه با خطراتی که در پیش دارید برخورد کنید و در «دام شیاطین» گرفتار نشوید! لغات: لَتُبْلَلُنَّ: مخلوط می گردید و «تبلبلت الألسن» (زبانها مخلوط شد) از همین لغت است. لَتُعْرَبُنَّ: تصفیه خواهید شد، چنانکه هنگام غربال کردن، گندم از نخاله جدا میشود. لَتُسَاطُنَّ: بهم زده می شوید و مخلوط می گردید، «سَاطُ الشَّيْءِ»: آن چیز را بهم زد و مخلوط کرد. سَوَّطُ الْقَدْرِ: مخلوط شدن (محتوای) دیگ، یعنی مانند محتوای دیگ که در هنگام غلیان زیر و رو می شود، تمام این مثلها اشاره به اختلاف، جدائی و فساد نظام آن روزگار دارد. الْوُشْمَةُ: کلمه، سخن.

و من هذه الخطبة و فيها يقسم الناس إلى ثلاثة أصناف: شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَمَامَهُ: سَاعَ سَرِيعِ نَجَا، وَ طَالِبِ بَطِيءِ رَجَا، وَ مَقْصَرٍ فِي النَّارِ هَوَى، الْيَمِينُ وَ الشَّامِلُ مَضَلَّةً، وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ، وَ مِنْهَا مَنَفَذُ السُّنَّةِ، وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ، هَلَكَ مَنْ ادَّعَى، وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى، مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ، لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنٌّ أَصْلٍ، وَ لَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعٌ قَوْمٍ، فَاسْتَبْرُوا فِي بَيُوتِكُمْ، وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَ التَّوْبَةُ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَ لَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَلُمُّ إِلَّا نَفْسَهُ. و از همین خطبه است اقسام مردمان کسی که بهشت و دوزخ را پیش رو دارد آسوده نیست. کوشنده با شتاب نجات یافت، و جوینده کند رو را امید هست، و مقصر در آتش سرنگون است. راست و چپ گمراهی است، و راه میانه جاده اصلی است، کتاب ماندگار الهی و آثار نبوت بر این راه است، و گذرگاه سنت از این راه است، و بازگشت کار همه به این جایگاه است. مدعی به ناحق هلاک شد، و دروغ باف زیان دید. آن که در برابر حق بایستد به هلاکت رسد. و در جهالت انسان همین بس که اندازه خود را نشناسد. ریشه ای که بر تقوا روییده نابود نگردد، و زراعت قومی که آب تقوا خورده تشنه نشود. پس (برای دوری از فتنه) در خانه ها بمانید، و امور بین خود را اصلاح کنید، توبه پیش روی شماست. نباید هیچ ستایشگری جز خدا را بستاید، و هیچ ملامتگری جز خود را ملامت نماید.

مقام معظم رهبری: لزوم حفظ شعارهای انقلاب: شعارهای انقلاب را باید حفظ کرد؛ این یکی از هدفها است. یکی از کارهای بزرگ و [یکی] از بخشهای بزرگ این جهاد عظیم - جهاد بزرگ - عبارت است از حفظ شعارهای انقلاب. شعارها هدفها را نشان میدهند، شعارها راه را به ما نشان میدهند، شعارها مثل علامتهایی هستند که در راه میگذارند برای اینکه انسان راه را اشتباه نکند؛ الیمین و الیسار مصلّة و الطریق الوسطی هی الجادة؛ به چپ و راست نغلتند، راه مستقیم و صراط مستقیم را بروند؛ هنر این شعارها این است، نقشش این است. در مورد این شعارها و حقایق هم فقط به احساسات اکتفا نشود. من البته برای احساسات نقش زیادی قائلم، برای عواطف نقش زیادی قائلم، اما کافی نیست؛ لازم است اما کافی نیست. عمق، تعمق و ژرفنگری در همه‌ی این شعارها باید وجود داشته باشد. سعی کنید در مسائل تعمق کنید؛ وقتی عمق‌یابی کردید، این ایمان مستقر با هیچ نیرویی از شما جدا نخواهد شد. مشکل اینهایی که می‌بینید یک روز تندتر از همه‌ی تندهایند و یک روز ۱۸۰ درجه به این طرف می‌غلتند، عمق نداشتن آن ایمان است. داشتیم ما؛ اوایل انقلاب بعضی‌ها بودند که آن‌چنان تند و آتشی بودند که انقلابی‌های اصلی و قدیمی و سابقه‌دار را هم قبول نداشتند و به آنها هم ایراد می‌گرفتند اما سطحی بودند؛ این سطحی‌بودن بلای جانشان شد، از این طرف ۱۸۰ درجه غلتیدند؛ ممشایشان عوض شد. عمق و ژرفا [داشته باشید]؛ بروید در اعماق فکر و اندیشه و از راهنمایی استاد‌های صالح در این راه استفاده کنید. (ازبیانات مقام معظم رهبری ۱۳۹۵/۰۳/۰۳ بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام)

مقام معظم رهبری: غربال شدن جبهه خودی در طول انقلاب: جبهه‌ی [هنری و روشنفکری] جوانان، در بدو تشکیل، از دو مشکل رنج می‌برد: اولاً در مقابل خود، یک جبهه‌ی خیلی قوی، گردن کلفت، مدعی و از لحاظ کمی و کیفی، دارای نفر و عده و عده داشت. ثانیاً، عناصر تشکیل دهنده‌ی آن، از لحاظ اعتقادات، همسطح نبودند. یعنی هرچه انقلاب به آنها داده بود، به فراخور ظرفیت و علاقه‌ی خود، گرفته بودند. انقلاب، هم «فکر» می‌دهد هم «شعار». هم «اندیشه» در آن هست هم «احساس». اما ای بسا کسانی که بیشتر به احساسش مجذوب می‌شوند. یعنی به شعارش، به حوادثش، به جنگش، به درگیری‌اش و به ضدیت با امریکایش؛ تا فرضاً به تفکرات متین و عمیق شهید مطهری، یا

بعضی از متفکرین دیگرش. کسانی که در این جبهه‌ی خودی، عمق اعتقاداتشان زیاد نبود - اگر چه گاهی تظاهرات انقلابی‌شان خیلی خوب بود؛ اما بعضاً پایداری‌شان کم به نظر می‌رسید - غربال شدند. این جبهه در طول پانزده سال گذشته، تغریل داشته است: «و لتغریلا غریلة». این «تغریلا»؛ یعنی غربال شدن، در جبهه‌ی خودی وجود داشته است. (ازبیانات مقام معظم رهبری ۱۳۷۳/۰۴/۲۲ بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور)

مروری بر ویژگیهای انقلابی بودن و استکبارستیزی

۱ - انقلابی از هسته و عمود انقلاب و لوفداشود، دفاع می‌کنند اما غیرانقلابی هسته انقلاب را خرج میکند (انگیزه‌ها ممکن است دفاع از فرزندان - ترس - ساده لوحی یا شهرت طلبی باشد)... می‌گویند: امام حسین و امام حسن سلام الله علیهما چگونه که تاکنون شناخته‌اید نبودند آنها مذاکره می‌کردند.... می‌گویند در مذاکره کسی از آرمانها سخن نمی‌گوید (حال آنکه هدف دشمن ارمان توست). انقلابی میدان فقط بایش توانه عاشوراست که دشمن از اومی ترسد... ولذا اگر خودش را خلع سلاح کرد کارش تمام است.

۲ - انقلابی اگر مساله‌ای را خوب نمی‌فهمد، قریه‌الی الله چشم به اشاره راه بلد و رهبرش می‌دوزد و بایقین عمل می‌کند، اما غیرانقلابی با ساده اندیشی هایش عمداً یا سهواً به خیانت آلوده میشود.

۳ - انقلابی به کسی ظلم نمی‌کند و اگر بشنود خلخال از پای زن یهودی ربوده اند شاید از شدت ناراحتی دق کند، اما غیرانقلابی می‌گوید چرا باید از فلسطین و لبنان و یمن و... دفاع کنیم! و اصلاً اگر اختیار بدستش باشد با قدرتهای فاس سرانها معامله کند. اما غیرانقلابی اگر ۸ هزار نفر یا ۵۰۰ نفر مظلومانه کشته شوند می‌گوید: مساله دیپلماسی جداست.

۴ - انقلابی نامرد نیست... لذا اگر مردم هم خواسته نامشروعی داشته باشد، با آنها مخالفت می‌کند تا بلکه ایشان را به بهشت ببرد... اگر هم می‌سر نشد مقابل آنها می‌ایستد و حسین و ارشید می‌شود اما غیرانقلابی نامرد است زیرا می‌گوید: مردم اینطور میخواهند و البته یک دروغ داخل این حرف هست و آن اینکه (مثل معاویه ذائقه سازی میکند بعد می‌گوید

مردم این طور می خواهند!...وحتی دست به تحریف تفکرامام میزند و میگوید:...میزان رای ملت است...!!

۵- انقلابی از سرزنش هانمی هراسد مانند امام که در جواب آن خبرنگار که گفت: شما منزوی بوده اید و در حقوق و سیاست و روابط بین الملل مطالعه نکرده اید فدمود: «معامدله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی را که تابحال براساس آن تمام مسایل جهان سنجیده می شده است شکسته ایم.....آری باضوابط شمان هیچ نمی دانم و بهتر است که ندانم. (صحیفه ج ۲۲ ص ۲۶۶) سیدحسن مدرس در پاسخ اعتراض فردی که گفت چرا مصوبات و مباحث مجلس را برای بقال می گویی فرمود: «من وکیل این آقا هستم» آیانماینده مجلس این شجاعت را دارد که با سفور و چوپان بنشیند جلوی چشم مردم در ددل آنها را بشنود؟

۶- انقلابی خودکم بین نیست امام فرمود: «من اعتقاد دارم که اگر ما ۱۰-۱۵ سال در محاصره اقتصادی واقع شویم شخصیت خودمان را پیدامی کنیم و مغزهای را کد به فعالیت می افتند». اما غیر انقلابی می گوید: ما فقط ابگوشت بزباش بلدییم! - آمریکا بایک بمب اتم تمام تاسیسات ما را منهدم می کند - ما باید مانند فوتبال برای امور صنعتی کارشناس از خارج بیاوریم و.....!

۷- انقلابی پذیرفته که ماندن و کار کردن سخت است و شاید به قیمت جان و آبرو تمام شود، اما در عادات غلط سیاسی جامعه حل نمی شود و همکاسه این حزب و آن حزب نمی شود ولی غیر انقلابی می گوید: چون امروز اینها تسلط دارند باید با آنها همراه بود!

۸- انقلابی اگر احیانا عرق دینی قوی نداشته باشد، اما جوانمرد و وطن پرست و امانت دار و با غیرت است. خداوند عده ای از سیاست مدعی های ظاهرا مسوول را روز قیامت در مقابل طیب ها، شاهرخ ضرغام ها... محاکمه خواهد نمود. اما غیر انقلابی ابتدا دین خود را به لقمه ای نان و چند صباحی امانت ربایی می فروشد و سپس مملکت را ... گرچه اقدام او با ما - شاه اردن - نخست وزیر ترکیه و... شاید در حد عوامفریبی یا ترس از افکار عمومی قابل توجیه باشد اما از نظر مردم امری پسندیده است. اما در محیط اسلامی ما غیر انقلابی هایی را می توان یافت که از همین مقدار هم عاجزند.

۹- انقلابی در تبیین مواضع خود اول از متن دین و قرآن استدلال می آورد و با شجاعت بر آن اصرار می ورزد..... اما غیر انقلابی محافظه کارانه و با احتیاط ، سخن از قانون می گوید تا اگر احیاناً اوراسرزنش یا تهدید کردند فوراً راه فرار را بیابد.

۱۰- انقلابی مردانه اگر دید توان و کارایی ندارد و نیروهای بهتراز او هستند ، برای رضای خدا کنار می رود اما غیر انقلابی بادروغ و حيله می ماند تا سرمایه های ملت را ضایع و استعدادها را خنثی کند.

۱۱- انقلابی مرزبندی می کند و مراقب مرزبندی هاست اما غیر انقلابی از محوریت خدا و حفظ اصول به نسبی گرای و تعامل خدایان مثل زمان ابرهه میرسد و مرز را تعاملات برای رفع مزاحمت دشمن قرار میدهد و اسم آنرا گفتگوی تمدن ها و اخلاق اعتدالی میگذارد. (انقلابی این گونه است نویسنده: علی اکبر دلدار)

انقلابی که آغاز ظهور است!

مجموعه روایات عصر ظهور در منابع معتبر شیعه و اهل سنت خبر از وقوع انقلابی الهی در مشرق زمین و تشکیل حکومتی مقدمه ساز ظهور در این سرزمین کهن می دهند ، روایات شریف با تعبیر مختلفی از مکان این انقلاب نام برده اند ، روایاتی از عبارت " من مشرق " استفاده کرده و روایات دیگری از عبارت " من خراسان " ، " اهل طالقان " ، " اهل دیلم " ، " اهل القم " و... اما اکثر محققین و راویان اعتقاد دارند که تمامی این عبارات بر کلیت سرزمین ایران دلالت می کند، این حقیقت را به خوبی می توان در کلام بنیانگذار این انقلاب الهی مشاهده کرد: انقلاب ما آغاز نهضت جهانی اسلام به پرچمداری حضر حجت است! . بنابر فرموده امام محمد باقر (ع) و اعتقاد محققینی چون علامه کورانی فاصله میان آغاز انقلاب تا ظهور حداکثر به اندازه عمر معمولی يك انسان خواهد بود. (عصر ظهور / علامه کورانی / جلالی / چاپ و نشر بین الملل / ص ۲۶۶) . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سِيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمَّةِ . (غیبت نعمانی، ج ۵۰، ص ۲۷۳) «گویا من قومی را می بینم که از مشرق زمین

خروج کرده، حق خود را می‌طلبند، ولی به آنان نمی‌دهند، دیگر باره حق خود را می‌خواهند و به آنان نمی‌دهند، وقتی چنین دیدند سلاح خود را بر دوش نهاده آنگاه حق آنان را می‌دهند، ولی آنان نمی‌پذیرند تا این که قیام کنند و این حکومت را به جز صاحبشان به کسی تحویل نخواهند داد و اینان کشته‌هایشان شهیدند.»

روایتی نقل شده که مفصل است . این روایت را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (جلد دوم، صفحه ۱۸۴) نقل کرده است . می‌فرماید که: یک روز امیرالمؤمنین (ع) در کوفه مطالبی را بیان می‌کردند و موعظه و نصیحت می‌فرمودند، در آن زمان ایرانی‌ها اطراف امیرالمؤمنین (ع) را مثل پروانه گرفته بودند . اشعث - که حکمش معلوم است از بزرگان کوفه بود - آمد و جریان را دید خیلی به او برخورد و خیلی ناراحت شد که ما عرب هستیم و از بزرگان عرب لکن این ایرانی‌ها آمده‌اند و اطراف امیرالمؤمنین (ع) را مثل پروانه گرفته‌اند . ناراحت شد و شروع کرد یواش یواش جلو آمدن که: یا امیرالمؤمنین این سرخ پوستان، یعنی ایرانیان، اطراف شما را گرفته‌اند و بر ما چیره شده‌اند و خود را بر ما فضیلت می‌دهند . امیرالمؤمنین (ع) این کلام را که شنید ساکت شدند و چیزی فرمودند و از ناراحتی پاهای مبارک خود را به منبر می‌زدند . صعصعه بن صوحان که یکی از اصحاب خاص امیرالمؤمنین (ع) بود بلند شد و فرمود: یا امیرالمؤمنین گوش به این حرف‌ها ندهید شما مطالبی را بفرمایید که تا آخرالزمان در بین عرب و عجم مشخص باشد و شایع باشد . حضرت فرمودند: (منظورم اینجاست) آیا امر می‌کنید شکم پرستان را بپذیریم و مؤمنین و متقین و این جوان‌ها را از اطراف خود دور کنیم؟ حضرت امیر به جوان‌های ایرانی در آن زمان افتخار می‌کرده است . بعد فرمودند: والله ایرانی‌ها شما را سرکوب می‌کنند . این هم یک روایت بود . احمد حنبل، یکی از علمای اهل سنت، از نبی اکرم (ص) نقل کرده که حضرت فرمودند: خداوند اطراف شما را از ایرانی‌ها پر می‌کند و اینها چون شیرانی هستند و اهل فرار نیستند و از شما دفاع می‌کنند و دشمنان شما را نابود می‌کنند و از غنائم شما هیچ استفاده نمی‌کنند . حافظ ابونعیم که یکی دیگر از علمای اهل سنت است ، روایت دیگری است از اهل بیت که الان در نظرم نیست از کدامیک از معصومین (ع) نقل شده است . در این روایت نقل شده که از نبی اکرم (ص)، حضرت فرمودند: من به ایرانی‌ها بیش از شما اعتماد دارم . من به ایرانی‌ها بیش از شما

عرب ها اعتماد دارم . (گزیده ای از سخنرانی پرمحتوای آیت الله ناصری با موضوع جایگاه برجسته ایرانیان در نگاه اهل بیت (ع) ۸۱/۵/۱۵ - حسنیة حضرت ابوالفضل اصفهان . مجله موعود شهریور و مهر ۱۳۸۱، شماره ۳۳ ظهور نزدیک است)

عنایت امام زمان به ایران در جنگ جهانی اول: "در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط قوای انگلیسی و روسی، که حملات و هجوم ها به ملت شیعه اوج گرفته بود، مرحوم آیت الله نائینی خیلی پریشان بودند و نگران از اینکه این وضع به کجا خواهد انجامید، نکند که این کشور محب و دوستار امام زمان (علیه السلام) از بین برود و سقوط کند. در همین زمانها، شبی به امام عصر (علیه السلام) متوسل می شوند و در حال توسل و گریه و ناراحتی به خواب می روند و خواب می بینند که دیواری است به شکل نقشه ایران و این دیوار شکست برداشته، خم شده و در حال افتادن است. در زیر این دیوار، یک عده زن و بچه نشسته اند و دیوار دارد بر روی سر اینها خراب می شود. مرحوم نائینی وقتی این صحنه را می بیند به قدری نگران می شوند که فریاد می زند و می گوید: خدایا! این وضع به کجا خواهد انجامید؟ در این حال می بینند که حضرت ولی عصر (علیه السلام) تشریف آوردند و انگشت مبارکشان را به طرف دیواری که خم شده و در حال افتادن بود، گرفتند و آن را بلند کردند و دوباره در جای خودش قرار دادند. سپس فرمودند: اینجا شیعه خانه ماست! می شکند، خم می شود، خطر هست، ولی ما نمی گذاریم سقوط کند، ما نگهش می داریم." (عنایات حضرت مهدی (ع) به علما و طلاب، ص ۳۱۵؛ و نیز ملاقات امام عصر عج، ص ۱۳۶ به نقل از تجلیات امام عصر عج و تنبیه الامّة)

شبکه ایران، به نقل از کتاب خاطرات آیت الله سید علی اکبری قرشی «روحانی برجسته آذربایجان و دارای سابقه عضویت در تمام دوره های مجلس خبرگان رهبری»، من به آیت الله خزعلی کتباً نوشتم که: «بسم الله الرحمن الرحيم. حضرت آیت الله خزعلی دامت برکاته! سلام علیکم و رحمة الله. راجع به اینکه آقای لطیفی دو دفعه مزده پیروزی را از طرف امام زمان (عجل الله فرجه) به حضرت امام آورد، توضیح فرمایید.» ایشان با خط خود در جواب نوشت: "بسم الله الرحمن الرحيم! ۱. پیام به پاریس که فرمودند: شاه می رود، نگران نباشید! امام راحل سؤال می کند: با خون ریزی یا بی خون ریزی؟ [آقای لطیفی] می گوید: امام (علیه السلام) فرمود: بی خونریزی! ۲. روز بیست و دوم بهمن [در

نوشته آیت الله خزعلی ۲۲ بهمن نوشته شده، ولی پیام امام خمینی مبنی بر بیرون آمدن از منازل مربوط به ۲۱ بهمن است]، پیام مبنی بر اینکه در خانه نمانید، بیرون بریزید و گرنه کشته خواهید شد! به وسیله همین پیام، امام خمینی اعلام فرمود به حکومت نظامی اهمیت ندهید و بریزید بیرون. در نتیجه مردم تهران بیرون ریختند، حتی خانواده های خود را آوردند و در خیابان ها نشستند، دیگر در تهران به هیچ وجه امکان آمدن تانک و امثال اینها نبود؛ بنابراین آن توطئه خطرناکی که در نظر بود تا صدها تانک را وارد تهران کنند و با خونریزی انقلاب را از بین ببرند و محل اقامت امام را بمباران نمایند، منتفی شد. [اسناد کودتای گسترده طراحی شده برای این روز، پس از پیروزی انقلاب به دست آمد و معلوم شد با دستور امام مبنی بر حضور در خیابان ها کاملاً امکان آن کودتا از بین رفته است]. این موضوع را آقای خزعلی، هم شفاهی شهادت داد و هم به صورت کتبی نوشت و تأیید کرد. مسئله دیگر در همین موضوع، خاطره آقای مرتضایی فر است. به نقل از شماره ۱۴ مجله انتظار موعود: "ما روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ در منزل آیت الله طالقانی نشسته بودیم. به ایشان گفتند: امام پیام داده که مردم در خانه های خود نمانند، بیرون بریزند و به حکومت نظامی اهمیت ندهند. آقای طالقانی گفت: امام مدت پانزده سال از ایران دور بوده اند و توجه ندارند که این دژخیمان رژیم چه بی رحم هستند. اگر مردم بیرون بریزند، همه را قتل عام می کنند؛ بنابراین صلاح در آن است که در منازل و خانه ها بنشینیم، ببینیم عاقبت کار چه می شود. بعد مرحوم طالقانی با امام حدود نیم ساعت تلفنی گفت و گو کرد تا شاید امام را قانع کند که مردم را از خانه هایشان بیرون نیاورند. ما حرف های آقای طالقانی را شنیدیم که سعی داشت امام را هر طور شده، از تصمیم خود مبنی بر بیرون آمدن مردم از خانه ها و اهمیت ندادن به حکومت نظامی، منصرف نماید. تا اینکه آقای طالقانی گوشی را گذاشت و در گوشه ای زانوانش را بغل گرفت و ساکت ماند. حتی سرش را روی زانوانش تکیه داد و به فکر فرو رفت. ما با خود گفتیم حتماً امام حرفی زده و مثلاً به ایشان گفته شما دخالت نکنید و ...؛ بنابراین آقای طالقانی ناراحت شده است. اما چیزی نگفتیم تا اینکه ایشان یک دفعه سر از زانوانش برداشت و به حالت طبیعی و عادی برگشت. سؤال کردیم: آقا چه شده؟ آیا امام به شما پرخاش کردند یا حرفی گفتند که شما ناراحت شدید؟ آقای طالقانی گفت: نه، نه، اصلاً

مسئله این نیست. من اصرار کردم که امام اعلامیه هایش را پس بگیرد و امام هرچه می گفت، من قانع نمی شدم، در آخر فرمود: آقای طالقانی، اصرار نکن، احتمال بده که این دستور از طرف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. تا امام این جمله را گفت، من به خود لرزیدم و بی اختیار گوشی را گذاشتم و حالم دگرگون شد.» [خاطرات آیت الله سید علی اکبری قرشی، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحات ۱۳۳ تا ۱۳۶]

مگر حضرت بقیة الله به من خلاف میفرماید: آقای کوثری، روضه خوان امام راحل: «یکی از فضایی مشهد، به نقل از یکی از دوستانشان نقل کردند که در نجف اشرف در خدمت امام بودیم و صحبت از ایران به میان آمد. من گفتم این چه فرمایش هایی است که در مورد بیرون کردن شاه از ایران می فرمایید؟ یک مستأجر را نمی شود از خانه بیرون کرد، آن وقت شما می خواهید شاه را از مملکت بیرون کنید؟ امام سکوت کردند. من فکر کردم شاید عرض مرا نشنیده اند. سخنم را تکرار کردم. امام برآشفتنند و فرمودند: فلانی چه می گویی؟ مگر حضرت بقیة الله صلوات الله علیه به من خلاف می فرماید؟ شاه باید برود!» (ن.ک: فصلنامه انتظار موعود، شماره ۱۴).

خبرگزاری فارس: آیت الله صدیقی از عرفای بصیر و امام جمعه موقت تهران در شهریور ۸۸ در مهدیه امام حسن مجتبی، مطلب شگفتی را با یک واسطه از شهید هاشمی نژاد نقل کردند: قبل از انقلاب، وقتی حضرت آقا جوان بودند، همراه شهید هاشمی نژاد سفری به رشت داشتند، در زمان حضورشان در رشت درباره اینکه آیا شخص عالم و عارفی هست که برای کسب فیض به دیدار ایشان بروند از مردم می پرسند. نشانی شخصی به نام آقا سیدصفی را به آقا می دهند که گویا دارای کراماتی بودند. حضرت آقا به همراه شهید هاشمی نژاد، قصد دیدار آقا سیدصفی را می کنند و به منزل ایشان می روند. آقا سیدصفی در حالی که عده ای شیخ و مرید دور ایشان حلقه زده بودند، هنگامی که چشمشان به حضرت آقا می افتد، بلند می شوند و با حالت استقبال به طرف آقا می آیند و آقا را این گونه خطاب می کنند که: مرحبا به سیدحسن، این در حالی بوده که طرفین همدیگر را نمی شناخته و ندیده بودند. آقا می فرمایند من سید حسینی هستم نه حسنی، آقا سیدصفی اشاره می کنند که مادر شما سیدحسنی هستند و شما از طرف مادر حسنی هستید. سپس با حضرت آقا مشغول صحبت می شوند و اشاره می کنند که شما در آینده

مقامی پیدا می‌کنید که امور این مملکت تحت امر شماست. آیت الله صدیقی یادآور شدند که این مطلب را در حضور جمعی، بر امام خامنه‌ای عرضه کرده‌اند و ایشان هم آن را تایید کرده‌اند.

خاطره‌ای از مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی: حجت‌الاسلام شیخ حسین کاشانی در شرح حال مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی (ره)، از زبان آن مرجع فقید می‌نویسد؛ معظم له تعریف کردند، با جمعی از فضلا و علمای حوزه علمیه قم در مورد پیشبرد نهضت، جلساتی داشتیم، چون مامورن ساواک در تعقیب ما بودند و رفت آمدهای ما را کنترل می‌کردند، قرار گذاشتیم جلسات خود را در یکی از باغ‌های اطراف قم برگزار کنیم تا بدور از چشم مامورین جمع شویم و تصمیم‌گیری کنیم، نشانی باغ را به همه دادیم، سر ساعت در محل حاضر شدیم، در آن باغ یک اتاق کوچک بود که قسمتی از سردر آن چوب و حصیر بود، من که روبروی در ورودی نشسته بودم، سردرب ورودی اطاق توجهم را به خود جلب کرد، دیدم یک عنکبوت از لانه خود بیرون می‌آید، نگاهی می‌کند و بر می‌گردد، هر وقت کسی وارد می‌شد، می‌آمد نگاهی می‌کرد و بر می‌گشت، تا این که یک نفر مشکوک وارد شد و ما او را نمی‌شناختیم، این بار عنکبوت مثل این که منتظر او بود از همان بالا خودش را رها کرد و پشت گردن آن شخص افتاد و او را گزید و فریاد او بلند شد، او را بلند کردند و لباسش را در آوردند و عنکبوت را کشتند، اما زهر عنکبوت کار خود را کرده بود و شخص مشکوک را کشته بود، وقتی جویا شدیم، معلوم شد این شخص مامور ساواک بوده، هدفش نفوذ در جلسه ما بوده است که مامور الهی مانع کار او شد و او را به سزای عملش رساند، من متوجه شدم که خداوند از این نهضت حفاظت می‌کند، و این عنکبوت هم با انجام این ماموریت به قیمت مرگ خود از انقلاب حمایت کرده است. همان گونه که پیش‌بینی شده بود، اکنون به برکت خون‌های پاک شهدای این مرز و بوم، انقلاب اسلامی مانند خورشیدی در دنیا نورافشانی می‌کند و بعد از رحلت جانشوز خمینی کبیر، خلف صالح او آیت‌الله العظمی خامنه‌ای پرچم پرافتخار اسلام ناب را به دوش گرفته و انشاءالله با رهبری‌های داهیه‌ای خود آن را به دست مبارک صاحب اصلی آن، حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) خواهد داد. (محقق و پژوهشگر حوزوی منبع: حوزه نیوز . انقلاب اسلامی ایران به روایت قرآن و حدیث . حجت‌الاسلام علی آل کاظمی)

اشعار به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی

به مناسبت دهه فجر سروده باقری پور سال ۱۳۹۴

برخیز، که فجر انقلاب آمده است - آن دشمنِ دون، خانه خراب آمده است
هر نقشه که دشمن بکشد اون وَرِ آب - از لطف خدا، نقشِ بر آب آمده است

فجر است و خورازافق سر زده است - مهمانِ عزیز حلقه بر در زده است
با آمدن امام ما از پاریس - خورشیدِ زمغربِ زمین سر زده است

آمد به وطن امام ما از پاریس - و گفت نترسید شما از ابلیس
سنگش بزید و بنمائید ز خود اوردور - آسوده شوید وانگهی از تلبیس

شیطان که بشد فراری از لطفِ خدا - آمد به وطن باز امام شهدا
در جمع محبان شده روشن شمعی - در آن شبِ تاریک شده نورِ هُدا

والفجر و لیال عشر در قرآن است - این وعده ی حق ز جانب یزدان است
اندر شبِ تاریک بود صبحِ قریب - بنگر که چه هل اتی علی الانسان است

شب رفت و سرود فجر بنواخته شد - بنیاد خرابِ دین زنوساخته شد
شد پرچمِ دین در اهتزاز از لطف خدا - با دست امام این عَلمِ افراخته شد

شب طی شد و روز بهر ما روشن شد - این دیرِ خراب بهر ما گلشن شد
خورشیدِ امید ما چو از غرب دمید - از یمنِ قدومِ او فراری اهریمن شد

از بعد چهارده قرن گلی پیداشد - آمد رَجُلٌ مِنَ الْقَمِّ و امام ما شد
آمد رَجُلٌ مِنَ الْقَمِّ و گفت: چنین - نه شرقی و غربی، که شعار مآشد

جان‌های تمام ما به لب آمده بود - از بهر نجات ما داوطلب آمده بود
بعد از ده و پنج سال امام آمد باز - فجری که پس از ظلمت شب آمده بود

از پهلوی آمد چه بلا بر سر ما - خون شد به دل ملت و هم رهبر ما
بس ظلم و ستم که سالها بر ما شد - از پهلوی و توده ای و غرب گرا

از شاه شهان نوکر آمریکائی - بنگر که چسان زیاد شد رسوائی
شایع ظَهَر الفساد اندر همه جا - عریان همه جا قامت هر رعنائی

این دولت دینی که کنون برپا شد - لطفی است که از جانب حق بر ما شد
در فصل زمستان و در آن بهمن ماه - گرمی به دل ما پس از آن سرما شد

بر ملت ما که رسته از دام و کمند - آن بردگی غرب خدایا میسند
این در که شده به روی این ملت باز - دیگر پس از این بار خدایا تو مبند

یارب به حق امام و العصور زمان - کن دولت حق بپا تو در کُل جهان
کن رهبر ما حفظ زهر بد و بلا - بر باقری از عذاب ده خط امان
کجائید ای شهیدانِ خدائی؟ - بلاجویانِ دشت کربلائی؟

کجائید ای شهیدانِ سرافراز؟ - کجائید ای فدائیهای جانباز؟
کجائید ای عزیزان، ای دلیران؟ - الا ای قهرمانان، شرزه شیران؟
الا ای پاسدارانِ خمینی - شما بودید انصارِ حسینی
دروود حق بروح پاکتان باد - معطر آن مزار و خاکتان باد
شما یارِ علی یارِ حسینید - شماها رهرو پیرِ خمینید
شمایارانِ دین و انقلابید - براهِ دین حق پا در رکابید
شماها در صراطِ المستقیمید - کنار مهدی زهرا مقیمید

شماها شمعِ راهِ رهروانید - شماها پیروِ صاحبِ زمانید
 براهِ حق شما از جان گذشته - ز جان و مال و فرزندان گذشته
 بود این راهِ راهِ دین و قرآن - بود روشن ز انوارِ شهیدان
 کنون راهِ شهیدان مستدام است - که راهِ دین و قرآن و امام است
 الا ای پیروِ راهِ شهیدان - الا ای یاورِ اسلام و قرآن
 الا ای حامیِ راهِ ولایت - نما از انقلاب و دین حمایت
 اگرچون باقری اهلِ ولایتی - نما هر صبح و شب حمد و ثنائی
 سروده شده توسط سید محمد باقری پور در هفته دفاع مقدس سال ۱۳۹۶

از اوج بروج حق سردار قیام آمد

از اوج بروج حق سردار قیام آمد - بر شوق سماع جان، انوار امام آمد
 طاغوت نگونسر شد با خاک برابر شد - شمشیر انا الحق چون بیرون ز نیام آمد
 آن پیر پیام آور بت بر کن ولا گستر - بر گستره ای لبریز از خون و قیام آمد
 گفتا که من آن بحر کرام نمی گیرد - در مسلک بیداران آرام، خرام آمد
 عنبر چکد از نامش، سر مقدم اقدامش - بر لحظه سرمستان اکسیر دوام آمد
 پیک خبر بهمن سرداد به هر برزن - کای منتظران خیزید، خیزید امام آمد
 «غلامرضا رحمدل»

یاد آن روزی که بهمن گل به بار آورده بود

یاد آن روزی که بهمن گل به بار آورده بود - و آن زمستانی که با خود نوبهار آورده بود
 یاد باد آن دل تپیدن‌های مشتاقان یار - و آن عجب نقشی که آن زیبانگار آورده بود
 عشق ما صدرشته جان در لعل نوشش بسته بود - حسن او صد چشم دل، آینه وار آورده بود
 از گلستان شهیدان تا به مهرآباد عشق - موج دریای زمان، چشم انتظار آورده بود
 منکران گفتند با یک گل نمی گردد بهار - لیک ما دیدیم، یک گل صد بهار آورده بود
 شب پرستان را به کار خویش حیران کرده بود - آفتاب ما که صبحی بی غبار آورده بود
 «ما به او محتاج بودیم، او به ما مشتاق بود» - کان چنان، باغ محبت گل به بار آورده بود
 در نگاهش جلوه گل بود و با غوغای عشق - در «چمن» هر گوشه ای را، صد هزار آورده بود
 حمد رضا یاسری (چمن)

جهان شده زوجود سه بت شکن آگاه

جهان شده زوجود سه بت شکن آگاه - کزان سه در سه زمان جلوه کرد نور اله
یکی ظهور به بابل نمود و بت بشکست - که نام او به جهان خوانده شد خلیل الله
دوم کسی که نمود کعبه را ز بتها پاک - فراز دوش نبی بود علی و لی الله
سوم کسی که قیامش بدین زمان افتاد - ز نسل موسی جعفر ، خمینی روح الله
بزرگوار خدایا ، نمای تا ییدش - که همتش شکند پشت هر عدو الله

ای قرن ها حماسه و ای سال ها خروش

ای قرن ها حماسه و ای سال ها خروش - ای کز تو انقلاب سوی جاودان کشید
ای مظهر حماسه اسلام، کز تو دین - فریاد زندگی به تمام جهان کشید
کو تا تو را زمانه شناسد که کار تو - یک باره ره به جرگه پیغمبران کشید
ای بت شکن که شور تو این خلق خفته را - بیرون ز خواب خویش چو سیل دمان کشید

از خوان خون گذشتند صبح ظفرسواران

از خوان خون گذشتند صبح ظفرسواران - پیغام فتح دادند زان سوی جبهه یاران
ای ابر پر صلابت، آبی ز دیده بفشان - با مرگ لاله طی شد افسانه بهاران
بی باوران عالم با چشم دل ببینید - آینه زمان است این پیر در جماران
نصرالله مردانی

بیا بیا که شمیم بهار می آید

بیا بیا که شمیم بهار می آید - دل رمیده ما را قرار می آید
سر از افق بدر آورد صبح آزادی - سرود فتح و ظفر زین دیار می آید
بیا که شد سپری دوره تباهی ها - زمان سروری و اقتدار می آید
گریخت ظالم و برچیده شد بساط ستم - نهال حق و عدالت به بار می آید
بیا که گر رود اهریمن از وطن بیرون - فرشته از طرف کردگار می آید
خوش آمدی به وطن مقدمت گرامی باد - صدای هلهله از هر گذار می آید

از نهضت قاطعانه روح الله

از نهضت قاطعانه روح الله - شد دست ستمگران ز ایران کوتاه.
با دست تهی و این همه پیروزی - لا حول و لا قوّة الا بالله.

مابرای آنکه ایران خانه ی شیران شود

مابرای آنکه ایران خانه ی شیران شود - خون دلها خورده ایم
 مابرای آنکه نگذاریم این ملک و وطن ویران شود - خون دلها خورده ایم
 مابرای آنکه چون بحرین نگردهد جائی از ایران جدا - خون دلها خورده ایم
 مابرای آنکه نگذاریم همچون نخجوان گردد فدا - خون دلها خورده ایم
 ما برای آنکه نگذاریم این ایران ایرانستان شود - خون دلها خورده ایم
 مابرای آنکه نگذاریم ایران همچو کردستان شود - خون دلها خورده ایم
 مابرای حفظ استقلال آب و خاک این مام وطن - بس شهیدان داده ایم
 ما برای راندن شیطان و شیطانک و یا هر اهرمن - بس شهیدان داده ایم
 ما برای ثبت جمهوری اسلامی و دستورات و احکام خدا - بس شهیدان داده ایم
 ما برای اینکه گردد ملت ما یکدل و هم یک صدا - بس شهیدان داده ایم
 ما برای حفظ اسلام و تشیع ، حفظ قرآن کریم - بس شهیدان داده ایم
 ما برای حفظ عفت ، حفظ ناموس و وطن ، بی ترس و بیم - بس شهیدان داده ایم
 باقری ما بهر حفظ پرچم ایران و حفظ دین و حفظ اعتقاد - بس شهیدان میدهیم
 ما برای حفظ جمهوری اسلامی و دین و رهبرنیکو نهاد - بس شهیدان میدهیم
 سروده شده توسط سیدمحمدباقری پوردهه فجر ۱۳۹۶

منظور از کردستان غیر از استان کردستان ایران است . چون برادران کردهای غیور کردستان ایران فدائیان انقلاب و مرزبانان جمهوری اسلامی ایران در غرب کشور هستند.

پیوست ۱

صحیفه امام خمینی « جلد ۴ » صفحه ۵۲۰ : تجزیه کشور با وجود شاه، نه با رفتن شاه آنوقت در اینجاها حرفها دیگر هست؛ حرفها میزنند ایشان! مکرر این را میگوید که اگر چنانچه من بروم این مملکت تجزیه می شود! حالا ایران است بعد «ایرانستان» می شود! یعنی تَبَع - مثلاً - روسها! یک تکه اش تبع روسها مثل ازبکستان و - نمی دانم - چه می شود، این هم «ایرانستان» می شود، و آن طرفش هم چهار قسمت می شود، آن طرفش

هم دست انگلیسها می افتد، آن طرفش هم دست - مثلاً - روسها می افتد، آن طرفش هم دست امریکایی، و تجزیه می شود ایران! الآن که ایران ایران است - برای خاطر - به صدقه سر ایشان است که ایران است! اگر ایشان نباشند این تجزیه می شود و هر کدام یک تکه اش را می برند! خوب اینکه هر کدام یک تکه را می برند، به نفع آنهاست یا به ضرر آنهاست؟ خوب لابد به نفع آنهاست که می برند؛ خوب حالا ما باید ملاحظه کنیم بینیم که اگر ایشان باشند تجزیه می شود یا اگر ایشان نباشند؟ اگر بنا شد که شما نباشید تجزیه می شود، اگر بروید تجزیه می شود که به نفع آنهاست، چه شد که همه اینها طرفدار شمايند؟! شما می گوید که اگر من نباشم آذربایجان را روسها می برند، روسها از خدا می خواهند آذربایجان را ببرند، آن طرف هم انگلیسها می برند، آنها هم از خدا می خواهند که یک طرف را ببرند، یک مقدارش هم - مثلاً - فرض کنید که کسی دیگر می برد، امریکایی ها می برند، آنها هم که می خواهند، اگر رفتن شما به نفع آنهاست و اگر شما بروید تجزیه می شود، پس چرا از شما اینقدر تأیید می کنند؟ کارتر هر روز، هر وقت یک صحبتی پیش می آید می گوید که ما این را لازمش داریم! این باید باشد! این نفع ماست! اینکه نباشد، نفعش بیشتر است! می گویی یعنی آنها نمی فهمند تو می فهمی؟! [خنده حضار]

کارتر و اینها - امریکایی ها و انگلستان و آنها - نمی فهمند که اگر من بروم این جوری می شود و به نفعشان است، از این جهت پشتیبانی می کنند؟! تو که نمی توانی [این را] تصدیق کنی، پس معلوم می شود که با بودن شما تجزیه است و الآن تجزیه است. الآن ما یک مملکت مستقلی نداریم. یک مملکتی که ارتشش زیر دست یک کس دیگر است، فرهنگش باز نیز یک کس دیگری است، مجلسش به دست دیگری است، ما چه داریم آخر؟ یک مملکتی مجلس دارد؛ اگر یک مجلسی دارد، مملکتی است؛ ما مجلس نداریم. تو خودت در نوشته هایت گفتی، در صحبت هایت گفتی که لیست می آوردند! زمان پدرش را دارد می گویدها! این یا توجه ندارد، یکوقت شروع می کند تعریف کردن از پدر، یکوقت هم می گوید که تا چند سال پیش از این لیست را می آوردند و می دادند به ما، به حکومتها که وکلا را تعیین کنند! زمان پدرش هم می گوید همین طور بوده و زمان خودش هم می گوید تا مدتی اینطور بوده. منتها حالا دیگر، حالا دیگر اینطور نیست! خوب ما که مملکتان وضعش این است که لیست باید بیاورند تا وکلایی که مردم باید تعیین کنند، حتی تو هم

نباید تعیین کنی، باید سفارتخانه‌ها تعیین کنند که اینها را شما باید قرار بدهی وکیل ما، پس مجلس ما نداریم. وقتی مجلس نداریم، دیگر قانون اساسی، معنی عمل به قانون اساسی معنا ندارد! .. مجلسی نیست تا اینکه عمل به قانون اساسی باشد. پس ما قانون اساسی هم که به آن عمل نکنیم الآن نیست در کار. یک قانون اساسی بوده و نوشته‌اند گذاشتند کنار! فرهنگ ما را هم که همه می‌دانید که یک فرهنگی است که آنها درست کرده‌اند برای ما، نظاممان هم که آنطوری است، اقتصادمان هم که از همه چیز بدتر. همه اینها الآن تحت تصرف دیگران است. الآن مملکت ما یک مملکت تجزیه شده [است]، مملکتی است که تحت نظر دیگران و تحت سلطه دیگران؛ و هر چه منافع هست دارند می‌برند و می‌خورند...

پیوست ۲

نخجوان در قرن نوزدهم و طی دو قرار داد گلستان و ترکمانچای از ایران جدا شد. باکو بندری است بزرگ در ساحل غربی دریای خزر که تا سال ۱۸۱۲ میلادی جزو ایالت شروان و از شهرهای تاریخی ایران بود. در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹، بحرین با یک همه پرسی غیر قانونی از پیکره میهن جدا شد. آخرین تجزیه ایران در سال ۱۹۷۰ با جدا شدن استان چهاردهم ایران یعنی بحرین به وقوع پیوست.

شهرهای اشغال شده ایران در کردستان ترکیه پس از نبرد چالدران بین شاه اسماعیل صفوی و ترکان عثمانی در سال ۱۵۱۴ میلادی بدین قرار می‌باشند: دیار بکر (آمد) - وان - غازی عینتاب (دیلوک) - بینگول (هزار گل) - آدیامان (سمسور) - سیواس - اسکندرون - ارزروم - ارزنجان - قارص - تاتوان - مرعش - الازیغ (خارپوت) - باتمان - تونجلی (درسیم) - ماردین - مالاتیا - دوغو بایزید - حکاری (جولامیرگ) - شرناخ - بوتان امپراتوری عثمانی سال‌ها بر بخش جدا شده سرزمین کردستان در جنگ چالدران فرمان‌راندند تا این که با پایان جنگ جهانی اول بخش‌های جدا شده سرزمین کردستان از ایران، با کمک کشورهای استعمارگر در نقشه‌ی جغرافیای امروزی کشورهای ترکیه، عراق، و سوریه قرار گرفتند که در سال ۱۹۲۳ تاسیس شدند.

خوارزم بخشی از ایران زمین یا همان ایران بزرگ، سرزمین ایرانیان کهن بود. بر طبق نظر برخی پژوهشگران مدرن از کتاب باستانی اوستا، خوارزم همانجایی است که در ابتدا *ایریانم وَّجَه* (*ایران وِج*) یا ایران خوانده شد. این منابع می‌گویند *کهنه‌گرگانج* در متن پهلوی وندیداد هشتمین سرزمین *اهورا مزدا*، یا اروه نامیده می‌شود. برخی پژوهشگران هم مانند *التون ال دنیل*، مورخ *دانشگاه هاوایی*، اعتقاد دارند که خوارزم به احتمال زیاد موطن مردم اوستایی است.^[۳۷] دهخدا هم خوارزم را مهد قوم آریا معرفی می‌کند. امروزه خوارزم میان جمهوریهای متعدد آسیای مرکزی تقسیم شده است.

افزون بر خوارزم، خراسان هم در محدوده جغرافیایی مشابهی قرار دارد. (محدوده خراسان از سمنان در غرب، تا شمال افغانستان تا دامنه‌های رشته *کوه‌های پامیر* است) استانهای کنونی همچون *سینجان* در ترکمنستان، *خراسان رضوی*، *خراسان شمالی* و *خراسان جنوبی* در ایران همگی بخشهایی از خراسان کهن هستند. تا پیش از قرن سیزده میلادی و حمله ویرانگر مغول، خراسان پایتخت فرهنگی ایران بزرگ بشمار می‌آمد.^[۳۸] تجزیه ایران؛ عهدنامه‌ها

عهدنامه قصر شیرین ۱۶۳۹: ایران رسماً *بغداد* و آنچه را که امروز کشور *عراق* خوانده می‌شود، به *امپراطوری عثمانی* واگذار کرد.

عهدنامه گلستان ۱۸۱۳: ایران بخش بزرگی از سرزمینهای خود را در قفقاز از دست داد. *عهدنامه ترکمنچای ۱۸۲۸*: این عهدنامه به وسیله *روسیه تزاری* و فتحعلی شاه به امضا رسید و موجب استیلای روس‌ها بر قفقاز شد.

عهدنامه پاریس ۱۸۵۷: این قرارداد توسط *ناصرالدین شاه* به امضا رسید و ایران بخشی از هرات و افغانستان امروزی را در ازای تخلیه بندرگاه‌های جنوبی این کشور که تحت اشغال بریتانیا بود، به آن دولت واگذار کرد.

عهدنامه آخال ۱۸۸۱: در این قرارداد که به توسط ناصرالدین شاه به امضا رسید، ایران مرو و بخشهایی از خوارزم را در ازای تضمین امنیت به روسیه بخشید.

۱۸۹۳: ایران بخشهای بیشتری از سرزمین خود که هنوز بر پایه *قرارداد آخال* جزیی از ایران بود از جمله سرزمینهای نزدیک رود اترک را به روسیه واگذار کرد. این قرارداد توسط ژنرال بوتسوف و میرزا *علی اصغر امین السلطان* در ۲۷ می ۱۸۹۳ به امضا رسید.

۱۹۰۷: بر طبق قرارداد سن پترزبورگ، ۱۹۰۷ میلادی ایران به سه بخش تقسیم شد.
 ۱۹۷۰: در دوره سلطنت محمد رضا شاه پهلوی، بحرین که به لحاظ تاریخی بخشی از کشور ایران بود،^[۴۱] مستقل شد.

پیوست ۳

همزمان با سی و یکمین سالروز ۱۷ شهریور ۵۷، «آینده» به بازخوانی آمار شهدای این حماسه شجاعانه و نیز کل شهدای ۱۵ سال قیام ملت ایران علیه رژیم پهلوی می پردازد. حدوداً ۵ سال پیش روزنامه ایران - شاید برای اولین بار - در ویژه نامه هفته دفاع مقدس خود، آمار کل شهدای جنگ ایران و عراق و شمار شهدای انقلاب اسلامی را به نقل از بنیاد شهید انقلاب اسلامی منتشر کرد و مشخص شد در جنگ تحمیلی ۱۷۲۰۵۶ نفر در درگیری با دشمن و ۱۵۹۵۹ نفر در بمباران شهرها به شهادت رسیده اند که در مجموع شهدای گلگون کفن جنگ به ۱۸۸۰۱۵ نفر بالغ می گردد و شمار شهدای انقلاب در سال ۱۳۵۷ (سال پیروزی انقلاب اسلامی) ۲۸۳۸ نفر اعلام شد.

با این حساب تعداد کل شهدای انقلاب از سال ۴۲ (که ۱۵ خرداد آن مبدا نهضت اسلامی و آغاز کشتار وسیع مردم تلقی می شود) تا سال ۵۷ بالغ بر ۳۱۶۴ تن می گردد. البته این رقم فقط شامل آنهایی است که در بنیاد شهید پرونده دارند و با توجه به گستره جغرافیایی این بنیاد و نیز گذشت بیش از دو دهه از انقلاب در آن مقطع، ممکن است فقط نام تعداد بسیار کمی از شهدا ضبط نشده باشد.